

## ملاحظات و تصحیحات (۹)

محمد کاظم رحمتی \*

### چکیده

نگارنده نویافته‌هایی در موضوع‌های زیر نقل و تحلیل کرده است: سفرهای حسین بن عبدالصمد عاملی؛ زین الدین عاملی شهید ثانی؛ منابع شرح حال نگاری عالمان امامی عصر صفوی؛ نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی خواجه محمد پارسا در بخارا؛ تلخیص رسائل اخوان الصفا؛ نسخه‌ی اسعد افندی؛ عبارتی از شیخ طوسی؛ مسجد سهله.

### کلیدواژه‌ها

عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ شهید ثانی؛ پارسا، خواجه محمد - کتابخانه؛ رسائل اخوان الصفا (کتاب)؛ شیخ طوسی؛ مسجد سهله.

## حسین بن عبدالصمد عاملی و سفر او از جبل عامل به عراق<sup>۲</sup>

برای پژوهش و تحقیق درباره‌ی شهید ثانی، بررسی احوال و آثار شاگردان و نزدیکان شهید ثانی می‌تواند باعث روشن شدن جنبه‌های از زندگی شهید ثانی شود و در این میان از مهمترین افرادی

\* استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

۱ نوشتار حاضر ترجمه و اقتباسی از این مقاله می‌باشد:

Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Şamad al-'Āmili's Flight from Lebanon to Iraq," *Shii Studies Review* 3 (2019), pp.59-106.

که بیشترین ارتباط را با شهید ثانی داشته، حسین بن عبدالصمد عاملی (متوفی ۹۸۴) است.<sup>۱</sup> وی سالیان نسبتاً قابل تأملی را با شهید ثانی سپری کرده و در بسیاری از سفرها چون سفر شهید ثانی به قاهره و دمشق و بعدها استانبول همراه شهید ثانی بوده است. با وجودی که حسین بن عبدالصمد در سفر به استانبول حکم تدریس در مدرسه ای از مدارس بغداد را دریافت کرده، پس از بازگشت ظاهراً به دلیل ناکافی بودن درآمد و موقوفات آن مدرسه، همراه شهید ثانی به جبع و سپس بعلبک رفت و در آنجا همراه با شهید ثانی در مدرسه نوریه به تدریس مشغول شد. به احتمال بسیار او به عنوان معید، شهید ثانی را در تدریس خود یاری کرده باشد. به درستی دانسته نیست اما شهید ثانی در ۹۵۵ مجبور به رها کردن سمت تدریس در مدرسه نوریه شد؛ احتمالاً باید مشکلی خاص برای شهید ثانی پیش آمده باشد که محتملترین آنها فاش شدن هویت مذهبی او می تواند باشد. اندکی بعد از آنکه شهید ثانی بعلبک را ترک کرده و به جبع بازگشته، حسین بن عبدالصمد نیز بعلبک را ترک کرده و به عراق رفته و در شهر کربلاء سکنی گزیده است. وی گزارش سفر خود را برای شهید ثانی به صورت مکتوب فرستاده است.

به واقع بعد از آنکه حسین بن عبدالصمد جبل عامل را ترک نموده بود، با شهید ثانی از طریق نامه در ارتباط بوده است و از این نامه نگاری ها چند متن باقی مانده است. اقامت حسین بن عبدالصمد در عراق تا اواخر سال ۹۶۰ به طول انجامید اما در آخر همین سال بر اثر بیم از سعایت یکی از احتمالاً شاگردانش مجبور به مهاجرت از عراق به ایران شده است. حسین بن عبدالصمد گزارش این سفر را نیز در مکتوبی برای استادش شهید ثانی فرستاده است. دو متن اخیر مشتمل بر نکات مهم و سودمندی است که می تواند بر برخی مسائل مورد بحث از زندگی شهید ثانی به نحو خاص و عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی به نحو عام را توضیح دهد و بر نکات مبهم مورد بحث و جدل میان محققان، پرتوی تازه بیفکنند. دون استوارت در دو مقاله مفصل از این دو نامه / سفر نامه حسین بن عبدالصمد به تفصیل بحث کرده است.<sup>۲</sup>

۱ برای شرح حال حسین بن عبدالصمد بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۲۱؛ Devin J. Stewart, "The first Shaykh al-Islam of the Safavid capital Qazvin," *Journal of the American Oriental Society*, 116 iii, 1996, pp.387-405.

2 Devin J. Stewart, "An Episode in the 'Amili Migration to Safavid Iran: Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4,

سفرنامه دوم یعنی گزارش سفر از عراق به ایران در ۹۶۱ نخستین متن از دو سفر نامه بود که متن آن یافت شد<sup>۱</sup> و اندکی بعد سفر نامه نخست یعنی گزارش سفر از بعلبک به عراق.<sup>۲</sup> استوارت از سفرنامه دوم در مقاله ای با عنوان «میان پرده ای از مهاجرت عاملی ها به ایران: گزارش سفر حسین بن عبدالصمد» و از سفرنامه نخست در جستاری با عنوان «سفر حسین بن عبدالصمد از لبنان به عراق» بحث کرده است.<sup>۳</sup> متن هر دو سفرنامه فاقد تاریخ است و در نسخه های یافت شده از آنها نیز فاقد انجامه ای است که در آن تاریخ تألیف ذکر شده باشد. بنابراین باید با تحلیل متن و اشارات تاریخی در آن بتوان تاریخ نگارش آنها را مشخص کرد

### منابع اصلی شرح حال نگاری عالمان امامی عصر صفوی

در بحث و بررسی شرح حال عالمان امامی عصر صفویه به پنج دسته منابع می توان مراجعه کرد. نخست کتابهای تراجم است که در عصر صفویه تألیف شده و در آنها مطالبی درباره عالمان آن عصر آمده است. در میان منابع تألیف شده در عصر صفویه، دو کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) و کتاب ریاض العلماء افندی که در حقیقت تکمیل و شرحی بر کتاب امل الآمل است که افندی در آن ضمن نقل مطالب شیخ حر عاملی، فهرست منتجب الدین رازی را نیز به نحو کامل در کتاب خود آورده و مطالب جدیدی بر اساس مشاهدات و آثار عالمان امامی که وی نسخه هایی از آنها را در تملک داشته یا در کتابخانه های مختلف شهرها و مناطق مختلف دیده، ذکر کرده است.

December 2006, pp.481-508; idem, Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Ṣamad al-Āmili's Flight from Lebanon to Iraq," *Shii Studies Review* 3 (2019), pp.59-106.

۱ این سفرنامه دو بار تصحیح شده است؛ حسین بن عبدالصمد العاملی، الرحلة، تحقیق اسعد الطیب که در ضمن کتاب بهاء الدین العاملی، العروة الوثقی، تحقیق محمد رضا نعمتی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲). در این چاپ بنابر ملاحظاتی مطالبی از سفرنامه حذف شده که در تحقیق طباجه به طور کامل آمده است؛ «رسالة الشيخ حسین بن عبدالصمد العاملی والد البهائی إلى أستاذة الشهيد الثاني (مخطوطة)»، تحقیق و دراسة یوسف طباجه، المنهاج، شماره ۲۹، ۲۰۰۳، ص ۱۵۲-۱۹۵.

۲ متن این سفرنامه را یوسف طباجه با عنوان «تمة الرحلة العراقية»، کتاب شیعه، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، ص ۴۷-۵۹ منتشر کرده است.

3 Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Ṣamad al-Āmili's Flight from Lebanon to Iraq," *Shii Studies Review* 3 (2019), pp.59-106.



منابع دیگر مهم که می‌توان مطالبی در خصوص شرح حال عالمان امامی عصر صفویه در آنها یافت، وقایع نامه های نگاشته شده در عصر صفویه است که گاه در سخن از متوفیان هر سال، شرح حال برخی عالمان امامی را آورده یا در سخن از برخی حوادث تاریخی اشاراتی به عالمان امامی که نقشی در آن حوادث داشته اند، آورده اند. مطالبی که وقایع نگاران عصر صفویه از این جهت آورده اند، بسیار متفاوت است، به عنوان مثال حسن بیگ روملو در احسن التواریخ در ذیل هر سال از درگذشتگان سخن گفته است؛ قاضی احمد قمی در کتاب خلاصه التواریخ توجه بیشتری به این دسته مطالب نشان داده و جزئیات و تاریخ های بسیار دقیقی برای درگذشت عالمان آورده است. اسکندر بیگ منشی دیگر مورخ عصر صفویه نیز اطلاعات جالب توجهی آورده است. سید عبدالحسین خاتون آبادی در کتاب وقایع السنین و الاعوام از جهت توجه به تاریخ درگذشت علماء نکات بسیار ظریفی را متذکر شده است. با این حال تمرکز اصلی وقایع نامه های عصر صفویه تنها بر عالمان برجسته مانند شیخ الاسلام ها و یا عالمان مرتبط با دربار صفوی و ساکن در پایتخت های صفویه بوده است. دسته سوم منابع، تألیفات و آثار نگاشته شده توسط خود عالمان امامی است که گاه در ضمن آنها اشاراتی به شرح حال خود و مطالب تاریخی عصر زندگی آنها می‌توان یافت. همچنین آثار کتابت شده توسط عالمان امامی نیز می‌تواند به کار محققان بیاید.

دسته چهارم اجازات و انهاءات عالمان امامی به دیگر هم‌تایان و شاگردان خود است. این موارد به دلیل تفصیل اطلاعات تاریخی که در آنها بسیار با اهمیت است. بخش مهمی از اجازات عالمان امامی قرن دهم را می‌توان در پایان کتاب بحار الانوار یافت، هر چند اجازات ذکر شده در آخر بحار الانوار عموماً اجازات مفصل و مبسوط است. اجازات و انهاءات قراءات بسیار فراوانی از عالمان امامی قرن دهم در حاشیه، آغاز و انجام نسخه های خطی بی شماری که از این دوران باقی مانده، موجود است که متأسفانه هنوز به نحو کاملی این دسته از اطلاعات از نسخه های خطی استخراج نشده و علیرغم توجه جدی به آنها در طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من مؤثر من فی القرن العاشر و کتاب تراجم الرجال، هنوز شمار فراوانی از این دست اطلاعات در نسخه های خطی باقی مانده است. برخی از فهرستنگاران در

فهرست نگاری خود به چنین اطلاعات توجه کرده اند، اما عموماً متن کامل چنین اطلاعات به صورت تلخیص شده در فهرس آمده و لازم است تا به خود نسخه‌ها مراجعه شود. دسته آخر از منابع مهم که به کمک آنها می‌توان اطلاعاتی درباره عالمان امامی عصر صفویه یافت، جنگ‌ها و مجموعه‌هایی است که عالمان عصر صفویه تدوین کرده‌اند. در میان این دسته از منابع اشعار، نامه‌ها و مطالب دیگری درباره عالمان عصر صفویه را می‌توان یافت. جنگ و مجموعه بسیار مهم ابن خاتون در کتابخانه مجلس به شماره ۵۱۳۸ که توسط خواهر زاده شیخ بهایی، ابن خاتون عاملی تدوین شده، متنی است که در نسخه‌ای از سفرنامه حسین بن عبدالصمد از عراق به ایران، نخست در آن یافت شد.<sup>۱</sup> متن اخیر روشن‌کننده تاریخ سفر حسین بن عبدالصمد عاملی به ایران بود. در حالی که وقایع نویس دربار صفویه یعنی اسکندر بیگ منشی که خود شیخ بهایی را نیز دیده، تاریخ مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران را بعد از شهادت استادش شهید ثانی ذکر کرده، نامه اخیر روشن‌کننده تاریخ سفر حسین بن عبدالصمد به ایران در آغاز سال ۹۶۱ است. اکنون شواهد دیگری دال بر اینکه حسین بن عبدالصمد سالها پیش از شهادت استادش شهید ثانی در هشتم شعبان ۹۶۵ به ایران مهاجرت کرده، بدست آمده است، با این حال محققان پیشتر بر اساس گزارش‌های اسکندر بیگ منشی که تاریخ سفر حسین بن عبدالصمد به ایران را پس از شهادت شهید ثانی ذکر کرده است، همین مطلب را در تحقیقات خود تکرار کرده‌اند.

درباره سفر حسین بن عبدالصمد عاملی از جبل عامل به عراق عرب و سپس از عراق عرب به ایران سه پرسش جدی وجود دارد: حسین بن عبدالصمد چرا، چه وقت و چگونه سفر خود را انجام داده است. پرسش نخست، علت مهاجرت و دلایلی که باعث انجام سفر شده را بیان می‌دارد. اهمیت این مسئله در این است که پاسخ به چنین پرسشی می‌تواند باعث روشن شدن نحوه زندگی عالمان امامی خارج از قلمرو صفویه شود. عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی چگونه زندگی می‌کرده‌اند؟ آیا تشیع آنها باعث محروم شدن آنها از برخی

۱ درباره مجموعه ابن خاتون بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۵، ص ۲۱۰-۲۱۱.



حقوق اجتماعی نبوده است؟ آیا مقامات عثمانی با علم به شیعه بودن آنها، سمت تدریس در مدارس را به آنها می‌داده‌اند یا آنکه عالمان مذکور با معرفی خود به عنوان فردی شافعی، سمت تدریس در آن مدارس را اخذ کرده‌اند؟ نگاه مقامات عثمانی به شیعیان ساکن در قلمرو خود چگونه بوده است؟ سفر شیعیان شام برای رفتن به مکان‌های زیارتی مانند مشهد تحت سیطره صفویه چگونه بوده است؟ دستکم در روزگاری که دو دولت روابط خصمانه‌ای با یکدیگر داشته‌اند؟ کما اینکه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که صفویه چه نگرشی به شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی داشته است؟ این مطلب خاصه در سالهای که عثمانی و صفویه درگیر منازعات مستقیم نظامی بوده‌اند، اهمیت بسیاری دارد.

پرسش دوم یعنی چه هنگام ناظر به زمان مهاجرت است. پرسش آخر چگونگی سفر و اینکه عالمان مهاجر از چه راهی به ایران سفر کرده‌اند شاید در مواقعی بتواند علت انتخاب مسیری خاص توسط آنها را توضیح دهد، این مطلب را با مراجعه به قانون نامه‌های عصر عثمانی می‌توان توضیح داد، به عنوان مثال در قانون نامه شهر حمص از والی خواسته شده که از شیعیان دمشق که قصد رفتن به مشهد علی<sup>x</sup> را دارند مالیات جداگانه‌ای اخذ شود؛ در هر حال در سالهای که دو دولت به نحو مستقیم با یکدیگر درگیری نظامی داشته‌اند هر گونه مراد با صفویه و سفر به ایران حساسیت برانگیز بوده و مقامات عثمانی نسبت به آن حساسیت فراوانی داشته‌اند.<sup>1</sup>

دانسته است که در دو دههٔ چهل تا شصت و پیش از معاهده آماسیه میان صفویه و عثمانی، عثمانی‌ها به شدت رفتارهای صفویان را تحت نظر داشته و جاسوسان فراوانی را به بخش‌های قلمرو صفویه ارسال کرده و با دقت فراوانی تحرکات صفویان را تحت نظر داشته‌اند. بر این اساس راه‌های رسمی به شدت تحت نظر بوده و اهالی جبل عامل که عموماً به تشیع شناخته شده بودند، در معرض اتهام جاسوسی یا ارتباط با صفویه بوده‌اند، لذا آنها در هنگام سفر با دشواری‌های خاص روبرو بوده‌اند. براین اساس انتخاب راه‌هایی جز راه‌هایی متداول نباید برای سفر از سوی عاملی‌ها غیر معمول بوده باشد.

1 Robert Mantran and Jean Sauvaget, Règlements Fiscaux Ottomans: Les Provinces Syriennes (Beirut: Institut Français De Damas, 1951), pp.91-92.



به عنوان مثال راه متداول سفر از شام به ایران در عصر صفویه، سفر به دمشق و از آنجا به حلب و سپس به استان دیاربکر و شهر اصلی آن آمد بوده است. از آمد مسافران و تجار به وان و سپس به تبریز می رفته اند. انتخاب راه های دیگر سفر به ایران باید دلایل خاصی داشته باشد. سال ۹۵۵ مصادف با شورش القاص میرزا و دومین حمله بزرگ و گسترده سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴) به ایران است. دانسته است که سلطان عثمانی فصل زمستان را در حلب اطراق کرده و در فصل بهار حملات خود علیه صفویه را از سر می گرفته است. حضور سپاه عثمانی در حلب و تشدید ملاحظات مقامات عثمانی، ظاهراً باعث شده تا حسین بن عبدالصمد برای سفر خود از جبل عامل به عراق عرب، راهی متفاوت را برگزیند. در هر حال انتخاب راهی طولانی تر و خلاف تداول در آن زمان باید دلیلی خاص داشته باشد.<sup>۱</sup>

### سفرنامه حسین بن عبدالصمد از جبل عامل به عراق

گفته شد که از میان دو سفر نامه حسین بن عبدالصمد، نخست گزارش سفر او از عراق عرب به ایران در یک نسخه یعنی مجموعه این خاتون بدست آمد و بر اساس آن متن دو بار منتشر شده است. در سفر نامه اخیر حسین بن عبدالصمد از سفر خود از شهر نجف به بغداد، سپس بعقوبه، کرمانشاه، خرم آباد (لرستان)، کاشان و سرانجام اصفهان سخن گفته است. در آغاز سفرنامه اخیر حسین بن عبدالصمد از ترک بعلبک و جدا شدن از شهید ثانی سخن گفته و اشاره کوتاهی بدون تصریح به زمان خاصی از اقامت خود در عراق عرب کرده و ایام اقامت خود در آنجا را روزگاری خیال انگیز و رویایی توصیف کرده است. حسین بن عبدالصمد در اشاره به این مطلب تنها اندوه خود در این ایام را فراغ و دوری از شهید ثانی ذکر کرده و نوشته است:

«ولقد أقمنا بالعراق بُرْهة لولا فراقك كانت أعجب من الخيال، وأقصر من طيف الخيال وأرشف من حسو الطائر والمثل السائر، فكم شاهدنا حُسناً وحَسْناً في المشهد الحسين والشهداء وكم شاهدنا يُمناً ویمناً في مشهد الكاظمين والسعداء...»<sup>۲</sup>

۱ شهر حلب مورد توجه و علاقه سلیمان قانونی بوده است. برای اقامت وی در حلب بنگرید به: ابن حنبلی، ذُرّالجب فی تاریخ أعیان حلب، ج ۱، قسم اول، ص ۱۰۸ که درباره دیدار سلطان سلیمان از مزارت حلب در سال ۹۴۰ بعد از فتح تبریز سخن گفته است؛ ج ۱، قسم اول، ص ۲۷۷ درباره سفر سلیمان به حلب در جریان دومین لشکر کشی به ایران.  
۲ حسین بن عبدالصمد عاملی، الرحلة، چاپ شده همراه با العروة الوثقی شیخ بهایی، تحقیق اسعد طیب (قم)،

خوشبختانه اکنون در مجموعه ای دیگر به شماره ۱۶۷۲ در کتابخانه مجلس، تدوین شده توسط یکی از عالمان امامی عصر صفویه یعنی احمد بن حسین اصفهانی<sup>۱</sup> شاگرد سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰ رجب ۱۰۴۱)، متن سفرنامه حسین بن عبدالصمد از عراق عرب به ایران یافت شده و در مجموعه اخیر متن سفرنامه حسین بن عبدالصمد از جبل عامل به عراق عرب نیز توسط کاتب به عنوان تئمه آنچه که او در ابتدا نقل کرده، آمده است که احتمالاً باید به دلیل آن باشد که وی بعد از نقل سفرنامه نخست که جریان سفری در تاریخی متاخر را بیان می کند، متوجه وجود سفرنامه ای شده باشد که پیشتر رخ داده، لذا آن را با عنوان تئمه نقل کرده است. احمد بن حسین اصفهانی از کتابت سفرنامه حسین بن عبدالصمد از جبل عامل به عراق عرب در ۱۰۴۸ فراغت حاصل کرده و متذکر شده که او نسخه خود را از روی نسخه کتابت شده توسط سید حسین بن حیدر کرکی کتابت کرده و انجامه او را به طور کامل که اشاره به زمان کتابت نسخه توسط او در ۱۰۲۲ دارد را چنین نقل کرده است:

«..تَمَّتْ عَلَيَّ يَدُ أَقْلٍ عِبَادَهُ إِلَى رَحْمَتِهِ حُسَيْنِ الْحُسَيْنِيِّ الْكَرْكِيِّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلَوْلَا دِيهِ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ، وَكَانَ الْفِرَاقُ مِنْ كِتَابَةِ الرِّسَالَةِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْأَلْفِ مِنَ الْهَجْرَةِ عَلَى مَشْرِفِهَا أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

سید حسین بن حیدر کرکی روابط بسیار نزدیکی با شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) داشته و محتملاً باید نسخه ای از سفرنامه یا بهتر اصل آن را در میان کتابهای کتابخانه شیخ بهایی دیده باشد و از روی آن برای خود نسخه ای را کتابت کرده باشد. سفرنامه اخیر که در نسخه از آن با عنوان الرحلة العراقية یاد شده، مشتمل بر گزارش سفر حسین بن عبدالصمد از جبل عامل به عراق عرب است؛ متأسفانه نسخه ای دیگر از این سفرنامه تاکنون یافت نشده و متن فعلی نیز بدخوانی های فراوانی دارد. متن سفرنامه با تحقیق استاد ارجمند یوسف طباجه منتشر شده، جز آنکه متن همچنان به دلیل بدخوانی ها متعدد احمد بن حسین اصفهانی که خط سید حسین بن حیدر کرکی را در موارد متعددی نادرست خوانده، مشتمل بر شماری از تصحیف ها و بدخوانی های که کاتب مرتکب شده، می باشد.

۱۳۸۰/ش/۱۴۲۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۱ برای شرح حال احمد بن حسین اصفهانی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة، ص ۱۵-۱۶.



## زین الدین عاملی در مدرسه نوریه شهر بعلبک

همانگونه که اشاره شد، بررسی زندگی حسین بن عبدالصمد عاملی تنها بررسی شرح حال زندگی وی نیست، بلکه به سبب مراداتی که وی با شهید ثانی داشته است، تحقیق در خصوص زندگی او می تواند پرتوی بر نکات مبهم یا کمتر دانسته از زندگی شهید ثانی گردد. زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی پس از محقق کرکی بی گمان مهمترین فقیه شیعی قرن دهم هجری است که حتی از لحاظ تداول و مرجعیت، آثارش گوی سبقت را از محقق کرکی ر بوده است و تألیفات او به زودی در میان محافل مختلف امامیه به عنوان منابع درسی مورد توجه بوده است؛ توجه و اعتباری که حتی تا به امروز بخشی از سنت مدرسی مراکز علمی را تشکیل می دهد. جعفر مهاجر در خصوص شرح حال شهید ثانی متذکر شده که شرح حال شهید ثانی به نسبت آنچه که در سنت تراجم نگاری به نحو عام وجود دارد، یعنی آنکه درباره شرح حال فقیهان برجسته عمده دانسته ها مربوط به دهه های پایانی زندگی آنها می باشد، در خصوص شهید ثانی این امر بر عکس است و عمده دانسته های ما درباره شهید ثانی مربوط به چند دهه نخستین زندگی است و دانسته هایی ما درباره دو دهه پایانی زندگی شهید ثانی اندک است.

چنین امری در خصوص زندگی نامه شهید ثانی معلول دو مطلب است؛ نخست آنکه شرح حال خود نوشت شهید ثانی که ابن العودی آن را در ضمن کتاب بغیة المرید خود آورده، مشتمل بر حوادث زندگی شهید ثانی از آغاز تا سال ۹۵۵ است و معلوم نیست چرا شهید ادامه زندگی و شرح حال خود را پس از این سال ننگاشته است؛ آیا در خصوص این مطلب تعمدی در بین بوده و شهید به دلیل آنکه مدرک مکتوبی از خود در اختیار دشمنانش قرار ندهد از نگارش ادامه زندگی خود اجتناب کرده یا نه. بی هیچ دلیل روشنی شهید تنها نگارش زندگی خود را تا آن تاریخ به پایان برده و بعدها فرصت تکمیل حوادث و سالهای بعدی را نیافته است. هر چه هست حوادث ذکر شده تا سال ۹۵۵ مشتمل بر جزئیات بسیاری از زندگی شهید ثانی است و از این حیث منبع بسیار مهمی برای بررسی زندگی شهید ثانی تا این تاریخ است. دلیل مهمتر در اطلاع اندک ما از حوادث پایانی زندگی شهید ثانی، از میان رفتن دوسوم از کتاب بغیة المرید ابن العودی است که مشتمل بر اخبار و مطالب تاریخی درباره حوادث منجر به دستگیری، زندانی



شده و شهادت شهید ثانی بوده است. اگر این بخش‌های کتاب ابن العودی از میان نمی‌رفت، به احتمال بسیار ما اطلاعات بسیاری دربارهٔ حوادث سالهای پایانی شهید ثانی داشتیم.<sup>۱</sup> در هر حال برای پر کردن خلأ اخیر باید از طریق اطلاعات در منابع دیگر سعی در پر کردن خلأ ناشی از میان رفتن بخش‌های اخیر زندگی نامهٔ شهید ثانی یعنی کتاب بغیة المرید نمود. مهمترین منابعی که می‌تواند به ما برای مسئلهٔ اخیر کمک کند، اجازات، انشاءات و بررسی شرح حال شاگردان شهید ثانی است که در سالیان اخیر به گونه‌ای با شهید ثانی در ارتباط بوده‌اند؛ اما نکتهٔ مهم در این میان این است که شرح حال و یا حتی نام تعداد اندکی از شاگردان شهید ثانی که در این دوران همراه او بوده دانسته است، جز آنکه بررسی‌های اخیر و تحقیق در نسخه‌های خطی آن دوران این امکان را به ما می‌دهد تا نام برخی از شاگردان شهید ثانی را بیابیم، جز آنکه دربارهٔ بسیاری از آنها به سختی می‌توان مطالبی یافت و نام برخی از آنها حتی در کتابهای تراجم نگاری نیامده است؛ مانند عبدالرضا کفرحونی کاتب دوره ای کامل از کتاب الکافی که شهید ثانی آن را مقابله و تصحیح کرده و اساس و مادر تقریباً تمام نسخه‌های کافی کتابت شده در عصر صفویه بوده است، کما اینکه دربارهٔ برخی دیگر از شاگردان شهید ثانی که مدت قابل تأملی همراه او بوده‌اند، مانند ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی که از ۹۵۴ تا ۹۶۵ و زمان دستگیری شهید ثانی همراه او بوده، مطلب چندانی دانسته نیست.

اما در میان شاگردان شهید ثانی، وضعیت دربارهٔ حسین بن عبدالصمد جبای عاملی متفاوت است. حسین بن عبدالصمد عاملی پس از مهاجرت به ایران، توانست شیخ الاسلام پایتخت صفویه یعنی قزوین شود و سپس در مشهد و هرات نیز بخش مهمی از زندگی خود را با تصدی همین مقام سپری کند. خوشبختانه مطالب متعددی از وی در دست است که برخی از آنها می‌تواند پرتوی بر زندگی شهید ثانی در دو دههٔ پایانی زندگی او گردد. حسین بن عبدالصمد بخش مهمی از سالهای زندگی خود در جبل عامل را همراه با شهید ثانی سپری

۱ برای فهرست این بخش‌ها که می‌تواند تاحدی مطالب آمده در آنها را دریافت، بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

کرده بود؛ وی شهید ثانی را در سفر به استانبول در اواخر ۹۵۱ - اوایل ۹۵۲ همراه کرده بود و ظاهراً توانسته بود تا سمت تدریس مدرسه ای در بغداد را بدست آورد، جز آنکه ظاهراً به دلیل ناکافی بودن درآمد حاصل از موقوفات آن مدرسه، از خیر تدریس در آنجا گذشت و با شهید ثانی به بعلبک رفت و در آنجا احتمالاً به عنوان مُعید، شهید ثانی را در تدریس مدرسه نوریه شهر بعلبک یاری کرده باشد.<sup>۱</sup>

حسین بن عبدالصمد همراه با شهید ثانی در قاهره، نزد عالمان مختلف تحصیل کرده بود و همانند شهید ثانی وی باید از آنها اجازاتی اخذ کرده باشد، جز آنکه از اجازات مذکور اکنون نشانی بدست نیامده است. از عالمانی که شهید ثانی در قاهره نزد آنها تملذ کرده و اجازه دریافت کرده می توان به شهاب الدین رملی (متوفی ۹۵۷)؛ ابوالحسن بکری (متوفی ۹۵۳) و شهاب الدین احمد بن عبدالحق سنباطی (متوفی ۹۵۰) اشاره کرده که شهید ثانی از آنها اجازاتی عام اخذ کرده بود. حسین بن عبدالصمد نیز باید از همین افراد اجازاتی گرفته باشد و انتصاب او به سمت تدریس در بغداد باید بر اساس معرفی شدن او به عنوان عالمی شافعی به قاضی عسکر استانبول رخ داده باشد، کما اینکه شهید ثانی نیز باید تدریس در مدرسه نوریه شهر بعلبک را به همین سبب بدست آورده باشد. قطعاً هویت شیعی شهید ثانی برای همتایان سنی او شناخته شده نبوده و او در نزد عالمان مذکور به عنوان طلبه ای شافعی مذهب، تحصیل کرده و از آنها اجازه گرفته است.

حسین بن عبدالصمد پیشتر در ۹۴۲ بعد از اتمام تحصیلات خود در قاهره سفری به استانبول داشته و در آنجا سعی کرده بود تا با معرفی خود به عنوان عالمی شافعی سمت تدریس در مدرسه ای را بدست آورد. متأسفانه درباره سفر حسین بن عبدالصمد حارثی در ۹۴۲ به استانبول مطلب چندانی دانسته نیست و تنها می دانیم که وی پیش از سفر خود به استانبول، در جمع تحریری از کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة را به پایان برده بود و بعدها نسخه ای دیگر از همان اثر را در استانبول کتابت کرده و آن را به سلطان سلیمان قانونی تقدیم کرده بود و خود را در آنجا شافعی

۱ بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۷. حسین بن عبدالصمد تلاش کرده بود تا سمت تدریس در جایی دیگر را بدست آورد اما در این تلاش خود ظاهراً موفق نبوده است.



معرفی کرده بود.<sup>۱</sup> آیا حسین بن عبدالصمد پس از آن توانسته بود تا سمت تدریس در مدرسه ای را بدست آورد و در صورت مثبت بودن پاسخ این پرسش، وی در کجا به تدریس مشغول بوده؛ نکاتی است که اکنون در خصوص آنها مطلبی دانسته نیست.

حسین بن عبدالصمد عاملی با شهید ثانی از شوال تا ذوالحجۀ ۹۵۲ همان سال در عراق و در مسیر بازگشت از استانبول اقامت داشتند. شهید ثانی متذکر شده که در ۱۵ صفر ۹۵۳ وی و حسین بن عبدالصمد هر دو به جبع که زادگاه هر دو بود، رسیده بودند و سفر طولانی آنها به استانبول پایان یافته بود. شهید ثانی بدون اشاره به تاریخی دقیق، اشاره کرده که وی اندکی بعد در بعلبک بوده است. شهید ثانی در استانبول با برخی از عالمان برجسته و با نفوذ به سرعت دوستی یافت، از جمله آنها نام سید عبدالرحیم عباسی (متوفی ۹۶۳) دانسته است؛ ظاهراً افراد مذکور شهید ثانی را در دست یافتن به خواسته اش یاری کرده باشند.<sup>۲</sup> شهید ثانی با قاضی عسکر محمد بن قطب الدین بن محمد بن محمد قاضی زاده رومی (متوفی ۹۵۷) دوستی نزدیکی یافت و رساله ای در ده مسئله تألیف کرد و در ضمن آن شرح حال خود و استادانش را نیز برشمرد که جملگی از عالمان نامور آن روزگار در شام و قاهره بودند. بعد از دوازده روز، قاضی زاده دفتری که در آن سمت های تدریس در شام و حلب در آن درج شده بود، برای شهید ثانی فرستاد و از اوخواست تا هر جایی را که مایل هست انتخاب کند و او حکم رسمی آن را از سلطان سلیمان برای وی اخذ کند. شهید ثانی خود گفته که وی در میان مکان های مذکور، تدریس در مدرسه نوریه را که مصلحت در انتخاب آن را دیده، برگزیده است. ظاهراً وجود گروهی از شیعیان در بعلبک و خاندان حرفوش که به تشیع شهرت داشتند، دلایلی باشد که شهید تدریس در مدرسه نوریه شهر بعلبک را انتخاب کرده است.<sup>۳</sup>

توضیح شهید ثانی درباره علت تصمیم خود، برای سفر به استانبول و گرفتن سمت تدریس در یکی از مدارس شام نیز مطلبی است که متاسفانه توضیح شهید ثانی در خصوص آن اکنون

۱ برای تفصیل مطلب بنگرید به:

Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shi'i Shafi'i Legal Tradition," *Islamic Law and Society*, iv (1997), pp.156 – 99.

۲ بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳ بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

برای ما چندان مفهوم نیست و مطلبی که شهید ثانی در این خصوص ذکر کرده، ابهام فراوانی دارد. شهید ثانی در بخش خود نوشت شرح حالش که ابن العودی متن آن را نقل کرده در اشاره به تصمیم خود برای سفر به استانبول چنین نوشته است:

«... من تا اواخر سال ۹۵۱ در جبع به مطالعه و مباحثه های علمی مشغول بودم و در آن امور و زندگی خود را صرف می کردم، سپس امر و خواسته الهی و اشارات ربانی را در سفر به روم (استانبول) و همنشینی با عالمان و اهل فضائل و اطرافیان سلطان وقت، سلطان سلیمان قانونی دیدم، هر چند این تصمیم خلاف طبع و فهم به نظر می آمد، اما آنچه تقدیر برای آدمی رقم می زند فکر و گمان کوتاه و اندکی آدمی از اسرار حقائق و سرانجام پایان کارها به آن نمی رسد. فرد عاقل و دانشمند هم در دست پروردگار عالم که آگاه و خبیر به امور آدمی است، تسلیم است و پیرو اوامر شریف اوست و مطیع و تسلیم طاعت اوست و چرا که چنین نباشد چرا که خداوند آدمی را به مصلحت وی امر می کند و بر دقائق امور و سرانجام کارها آگاه است. خداوند بخشنده مطلق است، کما اینکه رحمت کننده ای در عمل محقق شده است. و سپاس خدای را بر انعام و احسان و توجه اش و شکر خدای را آنکس که وی را یاد کند، فراموش نمی کند و حتی کسی که از یاد وی غافل شود، به خود وا نمی گذارد و آنکس را که از طاعت وی روگرداند مورد بی توجهی قرار نمی دهد بلکه او را به آنچه مصلحت او در آن است رسانده و او را به منتهای آرزویش می رساند»<sup>۱</sup>.

این عبارت ها که از نظر خوانندگان روزگار شهید ثانی وضوح و معنی روشنی داشته، اکنون برای ما مبهم است و فهم آن دشوار. شهید ثانی در این عبارت حتی سخنی از دشواری هایی که برای رفتن به استانبول و یا دیدار با عالمان آنجا داشته، نکرده است. بسیار بعید است که شهید ثانی به عنوان عالمی امامی در استانبول در صدد اخذ سمت تدریس بوده باشد. بر اساس قوانین متداول در عثمانی، شهید ثانی برای آنکه بتواند سمت تدریس در جایی را اخذ کند، نیازمند گرفتن معرفی نامه (عرض) از قاضی صیدا بود، ابن العودی متذکر شده با وجودی که شهید ثانی با قاضی صیدا یعنی معروف صهیونی (متوفی ۹۷۰) دوستی داشت،

۱ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۰.



اما تصمیم گرفت او را از نیت خود برای سفر به استانبول و گرفتن عرض از وی مطلع نکند.<sup>۱</sup> درباره سالهای ۹۵۳ تا ۹۵۵ که زین الدین در شهر بعلبک اقامت داشته، اطلاعات خوبی بر اساس شماری از اجازات داده شده توسط زین الدین در این فاصله به شاگردانش؛ حواشی و انهاءات او بر تعدادی آثار خوانده شده در نزدش، در این سالها توسط شاگردانش در دست است. زین الدین در اول رجب ۹۵۳ به شاگرد ایرانی اش ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی اجازه اجتهاد و روایت مفصلی را در سوم جمادی الثانی ۹۴۱ به حسین بن عبدالصمد داده و از شهر بعلبک به عنوان مکان اعطاء اجازه سخن گفته است (بمدینه بعلبک من بلاد الشام).<sup>۲</sup>

زین الدین در همین دوران یکی از آثار مهم خود به منیه المرید فی أدب المفید و المستفید را به رشته تحریر در آورده بود. کتاب زین الدین تحریر مجددی از کتاب الدر النضید فی أدب المفید و المستفید بدر الدین غزی (متوفی ۹۸۴)، تألیف شده در سال ۹۳۲ بود که ضمن رایه مطالب مهم کتاب او، افزوده های شیعی به مطالب کتاب را دربر داشت. زین الدین نگارش کتاب منیه المرید را در ۱۵ رمضان ۹۵۳ آغاز کرده بود و در ۲۰ ربیع الاول ۹۵۴ از نگارش آن فراغت حاصل کرده بود. تألیف کتاب اخیر بخشی از تلاش های آموزشی شهید ثانی در مدرسه نوره بود و کتاب منیه المرید توسط شاگردان شهید ثانی به عنوان بخشی از مطالب درسی که لازم بود فرا بگیرند، مورد توجه بود و دست کم نسخه هایی که دو تن از شاگردان شهید ثانی از روی نسخه اصل کتاب برای خود کتابت کرده اند، باقی مانده است؛ نسخه کتابت شده توسط حسین بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن سعتر عاملی که به شماره ۱۰۱۷ مجموعه مشکات در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و دیگری نسخه ای کتابت شده توسط سلمان بن محمد جبعی که آقابزرگ آن را در ضمن کتابهای کتابخانه مرحوم محمد حسین قمشهی دیده است. هر دو نسخه نزد شهید ثانی خوانده شده و شهید ثانی انهاء اتمام قرائت کتاب را در نزدش برای کاتبان آنها نوشته است.

۱ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۷۲.

کتاب مشتمل بر مطالب مهم در سنت آموزشی آن دوران است و در کنار بیان نکات اخلاقی و رفتاری که فرد طالب عالم باید رعایت کند، به تفصیل از چگونگی کتابت نسخه و مسائل مرتبط با علم آموزی آن دوران بحث شده است. مسائل مطرح شده در کتاب منیة المرید به واقع گزارشی از نظام آموزشی آن دوران و شیوه های علم آموزی است و فراگیری کتاب اخیر به عنوان مقدمات مباحث مورد بحث توسط شهید ثانی در سالهای بعد بوده است. بحث های مفصل آمده در کتاب منیة المرید در باب آداب کتابت نسخه های خطی با برخی فعالیت های شهید ثانی همراه با شاگردان شیعی مذهب او در مدرسه نوریه همخوانی دارد. از جمله فعالیت های شهید ثانی در هنگام تدریس در مدرسه نوریه کتابت کافی توسط عبدالرضا کفرحونی و مقابله آن توسط شهید ثانی با نسخه اصل کتابت شده بوده است. احتمالاً نسخه اساس کتابت همان نسخه ای باشد که شهید ثانی از دست یافتن به آن در دمشق سخن گفته که به کتابت یکی از عالمان امامی ساکن در دمشق به نام زین العابدین غرابیلی بوده است.<sup>۱</sup>

شاگردان شهید ثانی از روی نسخه تصحیح شده شهید ثانی از کتاب کافی که عبدالرضا کفرحونی کتابت کرده بود، برای خود نسخه هایی کتابت کرده اند. تاریخ های آمده در بخشی از نسخه اخیر درگیر بودن شهید ثانی به تصحیح و مقابله نسخه کافی کتابت شده توسط کفرحونی میان ۱۶ ربیع الثانی ۹۵۴ تا ۱۷ جمادی الاولی ۹۵۴ را نشان می دهد. نسخه ای از کتاب کافی که عبدالرضا کفرحونی کتابت کرده اکنون به سه بخش تقسیم شده است. مجلدی در کتابخانه آل سلیمان در شهر صور لبنان مشتمل بر بخشی از کتاب الروضة در ۵۱۵ صفحه شامل کتاب المعیشة، کتاب النکاح، کتاب العقیقة و کتاب العتق موجود است و با تشابه خط نسخه با نسخه ای دیگر از کتاب کافی که کاتبی به نام عبدالرضا بن محمد بن عز الدین

۱ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۹. نجم الدین غزی شرح حال زین العابدین غرابیلی (متوفی ۹۹۱) را در کتاب الکواکب السائرة بأعیان المائة العاشرة، ج ۳، ص ۱۵۴ چنین آورده است: «زین العابدین ابن الغرابیلی، الطیب الحاذق، کان له معرفة تامة باحكام النبض وتشخيص العلل وکان في العلاج غاية وکان یحب خدمة العلماء والتردد اليهم وله مال يتاجر فيه وکان يعمل الادوية النفيسة ويقدمها للاکابر عند الحاجة اليها وکان قد قصر نفسه آخرأ على خدمة شيخ الاسلام الوالد حتى صار من أخص جماعته وکان ينسب الى التشيع وکان الشيخ ينفي ذلك عنه ورحح وجاور بعد وفاة الشيخ ثم عاد الى دمشق في حدود التسعين وتسعمائة ومات سنة احدى وتسعين بتقديم التاء المثناة فوق وتسعمائة».



کفرحونی - منسوب به روستای کفرحونه - کتابت کرده و در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۸۵۸ موجود است و در انجامة آن نام عبدالرضا کفرحونی به عنوان کاتب نسخه ذکر شده است. انجامة اخیر چنین است:

«تمّ کتاب الکفر والإیمان وفرغ من مشقه افقر العباد الى الله تعالى عبدالرضا بن محمد بن عز الدين الكفرحوني حامداً ومصلياً ومسلماً ومستغفراً والحمد لله وحده وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً رب اختتم بخیر وعافية».

با مقایسه خطوط نسخه ها با یکدیگر می توان دریافت دریافت که هر دو را یک نفر کتابت کرده است، کما اینکه انهاءات شهید ثانی نیز بر نسخه کتابخانه آل سلیمان موجود است.<sup>۱</sup> مرحوم سید محسن امین<sup>۲</sup> نسخه کتابخانه آل سلیمان را دیده و انهاءات مذکور در آن را در شرح حال شهید ثانی در نقل کرده است، مجلدی دیگر از نسخه کتابت شده کافی توسط عبدالرضا کفرحونی که نام کاتب در آن نیامده اما به قرینه خط و وجود انهاءات شهید ثانی می توان اطمینان یافت که بخشی دیگر از نسخه کتابت شده کفرحونی می باشد، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۲۶۸ است.<sup>۳</sup>

کتابت و قرائت برخی از آثار کتابت شده توسط زین الدین، یکی دیگر از فعالیت های شاگردان شهید ثانی بوده است. زین الدین کتابی به نام کشف الریبة عن احکام الغیبة دارد که در سال آن را کتابت کرده است، یکی از شاگردان زین الدین نسخه ای کتابت شده از آن را توسط خود نزد زین الدین به تاریخ ۳۰ جمادی الثانی ۹۵۴ خوانده بود.<sup>۴</sup> در ۲ ذی الحجة ۹۵۴ حسین بن مسلم عالمی مشهور به ابن سعتراز قرائت کتاب منیة المرید نزد شهید ثانی فراغت حاصل کرده بود و شهید ثانی انهایی دال بر خواندن متن برای ابن سعترا در حاشیه نسخه وی نوشته بود.<sup>۵</sup>

۱ بنگرید به: محمد تقی الفقیه، فهرس مکتبة آية الله الشيخ سليمان آل سليمان البياضی العاملي (قم: نشر مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۹۰ش/۲۰۱۱)، ص ۲۴-۲۵. صفحاتی از نسخه که بلاغ و انهاءات نوشته شده توسط شهید در آن آمده در بخش تصاویر آمده است.

۲ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۴۴.

۳ برای انهاءات شهید ثانی بر نسخه اخیر همچنین بنگرید به: رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۷۱.

۴ رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۱۶۹.

۵ بنگرید به: رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۱۷۴.



شواهدی نیز در دست است که نشان می دهد در فاصله اقامت زین الدین در بعلبک، حسین بن عبدالصمد نیز همراه شهید ثانی در بعلبک بوده است. فرزند حسین بن عبدالصمد یعنی شیخ بهایی، محمد بن حسین بن عبدالصمد در ۲۷ ذو الحجة ۹۵۳ در بعلبک دیده به جهان گشوده بود، دختر حسین بن عبدالصمد به نام سلمی نیز به احتمال بسیار که در ۱۶ محرم ۹۵۵ به دنیا آمده باید در شهر در بعلبک به دنیا آمده باشد.<sup>۱</sup> حسین بن عبدالصمد عاملی خواندن کتاب الفهرست شیخ طوسی را نزد شهید ثانی به تاریخ ۱۵ رمضان ۹۵۴ به پایان برده بود.<sup>۲</sup> نکات ذکر شده در حواشی و انهاءات نسخه بسیار مهم التهذیب شیخ طوسی که حسین بن عبدالصمد کتابت کرده و نزد شهید ثانی آن را مقابله کرده، تاریخ های اول جمادی الاولی ۹۵۵ و ۳۰ جمادی الثانی ۹۵۵ را دارد. این نشان از این دارد که به احتمال بسیار در تاریخ های مذکور حسین بن عبدالصمد و شهید ثانی همراه با یکدیگر در بعلبک بوده اند.<sup>۳</sup>

دانسته است که حسین بن عبدالصمد و شهید ثانی از یکدیگر جدا شده اند و شهید ثانی زودتر از او آنجا را ترک کرده و تاریخ اخیر یعنی ۳۰ جمادی الثانی ۹۵۵ آخرین تاریخی است که تا کنون درباره حضور شهید ثانی در بعلبک در دست داریم و شهید ثانی باید بعد از این تاریخ بعلبک را ترک کرده باشد. شهید ثانی درباره اقامت خود در شهر بعلبک در شرح حال خودنوشت خویش چنین نوشته است:

«در بعلبک اقامت گزیدیم و در آنجا به تدریس مذاهب خمسه و بسیاری از فنون برای مدتی پرداختم. اهالی آنجا با وجود آنکه مذهبی جز تشیع داشتند با ما رفتاری بسیار خوب داشتند و ما نیز با آنها به هم صحبتی به بهترین شکل داشتیم. آن ایام بسیار خوش بود و زمانی بهجت آور که به گمانم هیچ یک از اصحاب ما در تمام دوران مانند آن را ندیده بودند».

شهید سپس درباره علت ترک بعلبک در ادامه صحبت خود نوشته است:

۱ افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۱۰ به نقل از یادداشت های حسین بن عبدالصمد بر مجلدی از مجموعه جباعی.

۲ رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۱۱۷۳.

۳ رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۱۱۷۵-۱۱۷۶.





«سپس بعلبک را به قصد ترک نهایی آن ترک گفتم و در این امر از امر الهی که پیشتر در مشاهد شریفه گرفته بودم و بعدها در مشهد شریف شیث پیروی کردم. من تا سال ۹۵۵ در به تدریس و تألیف مشغول بودم»<sup>۱</sup>.

شهید ثانی باید در مدرسه نوریه، فقه شافعی را تدریس کرده باشد. متولیان شافعی مدرسه نوریه شهر بعلبک تا مدتها از حضور حنبلیان دیگر گروه فعال در شهر به این بهانه که وقف نامه مدرسه تنها از تدریس شافعیان سخن گفته، ممانعت به عمل می آوردند و مدتها میان دو گروه منازعه بود، تا آنکه حنبلیان موفق شدند نسخه ای از وقف نامه را پیدا کنند که در آن اشاره شده بود که مذاهب اربعه حق تدریس در مدرسه را دارند و پس از آن و شکایت به نزد مقامات، توانستند در مدرسه حضور یابند. قطب الدین یونینی (متوفی ۷۲۶) تفصیل این ماجرا را چنین گزارش کرده است:

«و در این سال متن وقف نامه مدرسه نوریه بعلبک که خداوند روح واقف آن را مورد بخشایش خود قرار دهد، آشکار شد که در آن از اشتراک در موقوفات مدرسه برای عالمان شافعی و دیگر مذاهب اهل سنت که به فراگیری علم مشغول هستند، سخن رفته بود. متولیان مدرسه که از خاندان بنی عصرون بودند، متن وقف نامه را پنهان می کردند و مانع حضور و بهره گیری دیگران از آن می شدند. پس چون متن وقف نامه آشکار شد، از روی آن نسخه برداری شد و علماء به جواز تصرف در موقوفات برای دیگر فرق اهل سنت فتوی دادند... و در آن مدرسه افراد مایل به تحصیل علم از حنابله و دیگر مذاهب ساکن شدند و این حالت ادامه یافت، البته بعد از ماجراهایی که ذکر همه آنها طولانی است»<sup>۲</sup>.

### حسین بن عبدالصمد و گزارش سفر به عراق عرب

در شرح حال حسین بن عبدالصمد تا مدتها به دلیل اشتباهی که در گزارش اسکندر بیگ منشی آمده بود، این تصور بود که او بعد از شهادت استادش به ایران مهاجرت کرده و حتی

۱ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲ قطب الدین یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۳۳۷. نور الدین محمود زنگی مدارس فراوانی را به جهت عالم نامور شافعی شرف الدین عبد الله بن محمد ابن ابی عصرون (متوفی ۵۸۵) در مناطق مختلف شام ساخته است. برای بررسی از مدارس بنی عصرون در شام و اهمیت آنها در تثبیت مذهب شافعی بنگرید به: صادق أحمد داود جوده، المدارس العسرونية في بلاد الشام (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶/۱۴۰۶).

اطلاعی از اینکه وی مدتها قبل از استادش جدا شده و در عراق اقامت داشته، در دست نبوده است. نحوه گزارش اسکندر بیگ منشی این گونه است که حسین بن عبدالصمد مستقیماً بعد از شهادت زین الدین به ایران سفر کرده است و اساساً علت سفر او به ایران در گزارش اسکندر بیگ منشی، شهادت زین الدین ذکر شده است. اسکندر بیگ منشی در اشاره به حسین بن عبدالصمد، پیش از معرفی فرزندش شیخ بهایی چنین نوشته است:

«..خلف صدق مرحمت پناه حسین بن عبدالصمد است و وی از مشایخ عظام جبل عامل بود و در جمیع فنون علوم بتخصیص فقه و تفسیر و حدیث و عربیت فاضل و دانشمند بود. خلاصه ایام شباب و روزگار جوانی را در صحبت شهید ثانی و زبده جاودانی شیخ زین الدین علیه الرحمة بسر کرده، بتصحیح حدیث و رجال و تحصیل مقدمات اجتهاد و کسب و کمال مشارک و مساهم یکدیگر بودند. بعد از آنکه جناب شیخ بجهت تشیع بدست رومیان بدرجه شهادت رسید، مشارالیه از وطن مألوف بیجانب عجم آمد...»<sup>۱</sup>

نادرستی گفته اسکندر بیگ منشی بر اساس برخی مطالب دیگر مشخص شده بود با این حال زمان مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران دانسته نبود. سفرنامه حسین بن عبدالصمد که نخست یافت شده بود و گزارش سفر او از عراق عرب به ایران را بیان می داشت، نیز به درستی نشانی از اینکه حسین بن عبدالصمد چه هنگام از استادش جدا شده را نداشت و تنها تاریخ سفر او به ایران در محرم و اوایل سال ۹۶۱ را نشان می دهد.

### شواهد مربوط به سفر حسین بن عبدالصمد به عراق

دانسته شد تا مدتها به دلیل اطلاعات نادرستی که اسکندر بیگ منشی در شرح حال حسین بن عبدالصمد در تاریخ عالم آرای عباسی آورده بود، گمان بر این بود که وی بعد از شهادت زین الدین عاملی جبل عامل را ترک کرده و به ایران رفته است. اکنون مسجل شده که چنین گمانی نادرست است، اما جزئیات مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران تنها به تازگی و در پرتو دو سفرنامه ای که بدست آمده، مشخص شده است. در سفرنامه ای که حسین بن عبدالصمد گزارش سفر خود به عراق را شرح داده یعنی الرحلة العراقية، وی در ابتدای سخن خود برای

۱ اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۵.



شهید از تصمیم خود برای رفتن به عراق سخن گفته که دوستانش او را از آن برحذر داشته اند (و رفضنا لوم اللائمین فی التعریق). عبارت اخیر دلالت های مختلفی دارد.

نخست نشان از این دارد که حسین بن عبدالصمد بعد از آنکه شهید ثانی بعلبک را ترک کرده، همچنان در بعلبک یا شاید محلی نزدیک به آنجا اقامت داشته است. دیگر آنکه تصمیم به سفر و مهاجرت به عراق بعد از جدا شدن زین الدین از وی گرفته و شهید ثانی در جریان این مطلب نبوده است. کسانی که حسین بن عبدالصمد را از مهاجرت به عراق برحذر می داشته اند باید دیگر اصحاب و دوستان حسین بن عبدالصمد بوده باشند. در هر حال مطلب اخیر همچنین نشان می دهد که مشکلی که باعث ترک ناگهانی مدرسه نوریه توسط شهید ثانی شده بود، در درجه نخست به او مربوط بوده است؛ محتملاً هویت شیعی او بر ملا شده بود، اما این مطلب درباره شاگردان زین الدین که نزد وی به عنوان شاگردانی شافعی مذهب تحصیل می کرده اند، هنوز مطرح نبوده است. درباره سفر حسین بن عبدالصمد به ایران، ابن العودی در فصل سوم کتاب بغیة المرید که اختصاص به ذکر شاگردان شهید ثانی دارد و بخشی از آن باقی مانده، از حسین بن عبدالصمد نام برده و درباره او چنین نوشته است:

«نخستین فردی که نزد شهید ثانی به تحصیل علم پرداخت در بدایت حال شهید ثانی که به تدریس مشغول شد، شیخ فاضل، عالم کامل عز الدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی است. وی برای مدت طولانی نزد او به تحصیل مشغول بود و کتابهای فراوانی را نزد شهید خوانده است، از جمله کتاب قواعد از عالم برجسته علامه حلی (متوفی ۷۲۶) که متن آن را از ابتدا تا انتها نزد شهید خوانده است. دیگر کتابهایی که حسین بن عبدالصمد نزد شهید ثانی خوانده (باقی مبرواته)<sup>۱</sup> در اجازة مفصلی که شهید ثانی به او داده و مشتمل بر اطلاعات سودمند دیگری نیز می باشد (محاسن جمیلة وفوائد جلیلة)، ذکر شده است.<sup>۲</sup> حسین بن عبدالصمد، شهید ثانی را در سفرش به مصر و استانبول جهت تحصیل علم برای بار اول همراهی کرده است. بعد حسین بن عبدالصمد از شهید ثانی جدا شد و به عراق رفت و مدتی

۱ در متن چاپ شده «باقی مفرداته» آمده که نادرست است و عبارت صحیح «باقی مبرواته» می باشد. بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲ بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۶-۱۷۱.

در آنجا اقامت داشت (مدة) و سپس به خراسان سفر کرد جایی که اکنون در آنجا اقامت دارد و خداوند توفیق او را مستدام قرار دهد»<sup>۱</sup>.

این مطالب دلالت بر این دارد که حسین بن عبدالصمد مستقیماً از جبل عامل به ایران نرفته، بلکه وی نخست به عراق رفته و بعد از آنکه مدتی در آنجا اقامت داشته، به ایران سفر کرده است. این العودی بیان داشته که حسین بن عبدالصمد به خراسان رفته است. سالهایی که حسین بن عبدالصمد در خراسان بوده، مقارن با انتصاب او به شیخ الاسلام مشهد و هرات و میان سالهای ۹۷۰ تا ۹۸۳ بوده است. احتمالاً ابن العودی نگارش کتاب بغیة المرید را در همین ایام که حسین بن عبدالصمد در خراسان اقامت داشته، تألیف کرده است. هر چه هست ابن العودی پیش از ۹۸۰ کتاب بغیة المرید را تألیف کرده است، چرا که از محمد بن محمد حر عاملی و سید علی صائغ به عنوان افرادی در قید حیات یاد کرده که هر دو دانسته است در سال ۹۸۰ از دنیا رفته اند. حسین بن عبدالصمد در سفرنامه خود از عراق به ایران به سفر پیشین خود از شام که مدتها قبل رخ داده، اشاره کرده است. حسین بن عبدالصمد اجازه روایت کتاب الفیة شهید اول را به شخصی در کربلاء به تاریخ ۹۵۸ داده است.<sup>۲</sup> احتمالاً زمانی که حسین بن عبدالصمد در عراق اقامت داشته، پاسخ نامه ای که شهید ثانی به همراه کتابی که تازه نگاشته بوده و برای او فرستاده بود، را داده است. سفرنامه حسین بن عبدالصمد از عراق به ایران نشانگر آن است که وی جنوب عراق را در محرم ۹۶۱ ترک کرده و در جمادی الاولی ۹۶۱ به اصفهان رسیده است.

بررسی سفرنامه مهاجرت حسین بن عبدالصمد از شام به عراق پرتوی های تازه بر زندگی حسین بن عبدالصمد و همچنین استادش شهید ثانی می افکند، راهی که وی برای سفر خود برگزیده و دیگر اشارات آمده در متن با تلفیق دیگر دانسته ها از منابع دیگر، متضمن این است که حسین بن عبدالصمد و شهید ثانی هر دو در یک تاریخ یعنی اواخر ۹۵۵ بعلبک را ترک کرده و هر دو در زندگیشان در معرض خطر بوده است.

۱ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲ افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۱۷.



## مسیر سفر حسین بن عبدالصمد از بعلبک به عراق

فهم دقیق مسیری که حسین بن عبدالصمد در سفر خود از بعلبک به عراق پیموده، به دلایل چندی چندان آسان نیست. برخی مکان‌ها که وی از آنها در سفرنامه خود یاد کرده، چندان مشخص نیستند و سبک ادبی که وی در نگارش رساله در پیش گرفته باعث این ابهام شده است. به علاوه تصحیف‌های احتمالی متن و یا قرائت‌های نادرست کاتب بر این ابهام‌ها افزوده است. نخستین مکانی که در متن از آن سخن رفته است، شهر قصر میان بعلبک و حمص است که محلی در دوازده کیلومتری شمال شرقی شهر هرمل است و اکنون در جنوب مرز میان سوریه و لبنان است. طباجه که متن سفرنامه حسین بن عبدالصمد را تصحیح کرده، نوشته است که حسین بن عبدالصمد از سفر مستقیم از بعلبک به دمشق یا حمص اجتناب کرده، که نشان از خطرات احتمالی دارد که ممکن بوده در دمشق یا حمص با آن مواجهه شود. طباجه همچنین اشاره کرده که راه معمول و متداول رفتن به شهر هرمل بوده است. طباجه به روایت‌های شفاهی متداول در منطقه جبل عامل اشاره کرده که حسین بن عبدالصمد در ایعات روستای نزدیک بعلبک اقامت داشته است؛ اما در منابع مکتوب و در دسترس چنین مطلبی نیامده است، اما روایت شفاهی میان اهالی بعلبک مکان تولد شیخ بهایی و اقامت خانواده حسین بن عبدالصمد را روستای ایعات ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

حسین بن عبدالصمد از خود شهر بعلبک سفر خویش را آغاز کرده، گرچه به این مطلب تصریح آشکاری در متن سفرنامه نیامده است، اما شواهدی در متن این مطلب را تأیید می‌کند. سخن از بعلبک در سراسر سفرنامه پررنگ است و دائماً حسین بن عبدالصمد از آنجا به عنوان مکانی که خاطرات شیرین و ماندگاری با زین الدین داشته، سخن گفته که دلالت بر اقامت وی در آنجا دارد. شهر قصر در شمال بعلبک قرار دارد و حسین بن عبدالصمد بعد از آن از دو شهر قُطیفه و آجرود (جیرود) به عنوان مکان‌های توقف خود سخن گفته است. حسین بن عبدالصمد در آغاز سفر نامه خود متذکر شده که وی به شهید ثانی قول داده تا تمام آنچه که برای او در جریان سفرش رخ داده را به طور کامل بنویسد (وبعد، فلما التمس مني من یکرّم

۱ بنگرید به: جعفر مهاجر، ستة فقهاء أبطال، ص ۱۹۳، ۱۹۴.

لديّ فيجب إجابته، على أن أكتب له ما يتم لي في الرحلة العراقية وأكّد ذلك عليّ بالمواثيق القوية، شرعت أكتب سائراً سائراً، منزلاً منزلاً<sup>۱</sup>، با این حال حسین بن عبدالصمد در تمام سفرنامه خود از زادگاهش جبع یا دمشق نامی نبرده، که نشان از این دارد که وی سفر خود را از دو مکان پیش گفته آغاز نکرده و باید سفر خود را از همان شهر بعلبک آغاز کرده باشد.

بعد از رسیدن به قصر، حسین به سمت جنوب حرکت کرده و به روستای قُطیفه رفته و به جای رفتن به دمشق و از آنجا به عراق که راه متداول بوده، مسیر دیگری را برگزیده است. او حتی از راه متداول دیگر یعنی راه حلب و همراهی با کاروان های حلب به عراق نیز انتخاب نکرده است؛ به وضوح می توان دید که حسین بن عبدالصمد به عمد، از نزدیکی به شهرهای بزرگ در سفرش اجتناب کرده است. حسین بن عبدالصمد به جای دو راه متداول دیگر، راه خود را به سمت تدمر انتخاب کرده و برای رسیدن به آنجا از آجرود (جیروود)، خود را به خان عطینه که اکنون به خان العروس یا قیراط العطینه شناخته می شود، رسانده است. دو روز طول کشید تا حسین بن عبدالصمد به قریتین رسید و بعد از آن با عبور از حاشیه و نه داخل دو شهر صدد و مهین به شهر تدمر رسیده است. حسین بن عبدالصمد برای اندکی استراحت دو روز در تدمر اقامت گزید و سپس راه خود را به سمت عراق ادامه داد. حسین بن عبدالصمد از شماری مکان ها که در ادامه مسیر خود طی کرده، سخن گفته که نام برخی از آنها در تصحیح طباجه تصحیف شده است، مانند جرف العریان که در متن تصحیح شده حرف العریان آمده است.

کاروان حسین بن عبدالصمد در مرز میان شام و عراق و مکانی به نام قائم توقف کرد. سپس از مانعیات، مزاحله، عقله، کبیسه، بئر بنات، دوام به مضیق رفت. نام کامل برخی از این مناطق را می توان شناخت؛ مثلاً مانعیات همان تل المانعیات نزدیک قائم است و عقله به احتمال بسیار عقله حروان در وادی حروان دقیقاً در بخش غربی بغداد است. کبیسه در شرق فرات نزدیک شهر هیت است. مضیق نیز منطقه ای در نزدیک رمادی است. مزاحله و بئر بنات به نظر می رسد که تصحیف مزاحمة و بئر بنات تصحیف بئر نبات باشد. شهرها و مناطقی که

۱ بنگرید به: حسین بن عبدالصمد عاملی، «تتمة الرحلة العراقية»، تحقیق یوسف طباجه، کتاب شیعه، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، ص ۵۱.



حسین بن عبدالصمد از آن نام برده، نشان از این دارد که او به عمد از ورود یا سفر به شهرهای مشهور اجتناب می کرده و راهی متفاوت را در پیش می گرفته است. کاروان آنها از ورود به شهر دمشق و حمص در جریان سفر از بعلبک به شام اجتناب کرده بود. در هنگام ورود به عراق نیز کاروان آنها از نزدیک شدن به شهر دیر الزور خودداری کرده بود. بنظر می رسد که این دوری و اجتناب از نزدیکی به شهرهای بزرگ برای دور ماندن از جلب توجه مقامات عثمانی بوده است. بعد از ذکر مسیرهای سفر، از همراهان خود در کاروان سخن گفته و در پایان اشعاری را که خود سروده نقل کرده است. حسین بن عبدالصمد در این اشعار خاطرات گذشته خود با زین الدین را به نحو اجمالی مرور کرده است و از ایام خوشی که با یکدیگر در بعلبک همراه با شماری از دیگر عالمان امامی داشته اند را یاد کرده است. وی سپس خاطرات سفر به قاهره و استانبول را بازگو کرده است.

### تاریخ سفر حسین بن عبدالصمد به عراق

گزارش سفر حسین بن عبدالصمد از بعلبک به عراق همانند سفرنامه او از عراق به ایران، فاقد تاریخ در انجامه است. دو اشاره تاریخی در متن آمده که می تواند برای فهم تاریخ سفر از بعلبک به عراق به ما کمک کند. در شعری که حسین بن عبدالصمد در سفرنامه خود آورده اشاره دارد که وی سفر خود را در فصل زمستان انجام داده است (و هجرت فی فصل الشتاء). در آغاز رساله نیز حسین بن عبدالصمد از تعبیر «التشریق» ظاهرا در اشاره به ایام تشریق یعنی سه روز بعد از عید قربان یعنی یازدهم تا سیزدهم ذی الحجة سخن گفته است. بر این اساس حسین بن عبدالصمد احتمالا سفر خود را بعد از عید قربان یا روز دهم ذی الحجة آغاز کرده است. ماه ذی الحجة نیز در ایام مورد بحث در زمستان قرار داشته است. اما سال سفر حسین بن عبدالصمد دقیقا چه سالی بوده است؟ سالهای محتمل می تواند ۹۵۵، ۹۵۶ یا ۹۵۷ باشد. در اول جمادی الاولی ۹۵۵ حسین بن عبدالصمد همراه با شهید ثانی بوده و به کار تصحیح و مقابله کتاب تهذیب الاحکام مشغول بوده اند که تا ۳۰ جمادی الثانی همان سال به طول انجامیده است. آخرین تاریخ نیز ۹۵۷ است، چرا که اجازه روایت کتاب الفیه که حسین بن عبدالصمد به شخصی در کربلاء به تاریخ ۹۵۸ داده نشان از این دارد که وی پیش



از این تاریخ به آنجا رسیده است و او نمی توانسته در ذی الحجه ۹۵۸ بعلبک را ترک کرده باشد. بنابراین سه تاریخ محتمل ذی الحجه ۹۵۵؛ ذی الحجه ۹۵۶ و ذی الحجه ۹۵۷ است. هر چند تصریح واضح در متن سفرنامه حسین بن عبدالصمد به اینکه او سفر خود را از بعلبک آغاز کرده باشد، نیامده، اما از آنجایی که وی به زادگاهش یا دمشق هیچ اشاره ای در سفرنامه نکرده، باید باید سفر خود را از شهر بعلبک آغاز کرده باشد. اشاره حسین بن عبدالصمد به ملامت دوستان از اینکه وی قصد سفر و اقامت در عراق را انتخاب کرده، نشان از این دارد که تصمیم وی برای چنین سفری بعد از ترک بعلبک توسط زین الدین گرفته شده است و زین الدین از تصمیم حسین بن عبدالصمد بی اطلاع بوده است و حسین بن عبدالصمد و برخی از شاگردان شهید بعد از ترک بعلبک توسط وی همچنان در آن شهر حضور داشته اند. حسین بن عبدالصمد به احتمال بسیار در محرم یا صفر ۹۵۶ به کربلاء رسیده است. دو قصیده پایانی سفرنامه حسین بن عبدالصمد به ذکر خاطرات خود با شهید ثانی پرداخته و از غم و اندوه خود از جدا شدن از شهید ثانی سخن گفته و سپس خاطرات خود با شهید را برشمرده است.

سلطان سلیمان قانونی لازم می دید عراق را از تحت تصرف صفویه خارج کند؛ این کار برای سیطره بر بنادر خلیج فارس و بصره از یک سو و از سوی دیگر برای مقابله با نفوذ پرتغالی ها ضروری بود. والی صفوی بغداد به نام ذوالفقار نسبت به عثمانی ها ابراز وفاداری کرد و کلید های شهر بغداد را برای سلطان عثمانی فرستاد. سلطان عثمانی نیز در ۳ شعبان ۹۳۵ فرمانی در تکریم او و ابقاء وی به مقام والیگری بغداد برایش فرستاد، دلایل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی والی صفویه و بریدن وی از آنها را نداریم. صفویان توانستند بار دیگر بغداد را تحت سیطره خود بگیرند و این باعث شد تا در ۲۸ ذی الحجه ۹۴۰ سلطان سلیمان در رأس سپاهی به بغداد حمله کند و از راه همدان - قصر شیرین - خانقین به سمت بغداد حرکت کرد. والی صفوی بغداد که توان مقابله با سلطان عثمانی را نمی دید، از شهر گریخت. در ۲۴ جمادی الاولی ۹۴۱ سلطان سلیمان وارد شهر بغداد شد و به مدت چهار ماه در آنجا ماند. حملات علیه صفویه در بعد نیز ادامه یافت. سلطان عثمانی در سالهای ۹۵۵ تا ۹۵۶ دومین



لشکر کشی خود علیه صفویه را همراه با شورش القاص میرزا علیه صفویه آغاز کرده بود. سلطان سلیمان قانونی همراه با القاص میرزا در پنجشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۹۵۵ وارد تبریز شده بودند. با این حال القاص میرزا در تحقق آرزوی خود برای تسلط بر تخت صفویه ناکام ماند. سلطان سلیمان قانونی در فصل زمستان اردوی خود را به حلب منتقل کرد.<sup>۱</sup>

می توان علت دوری و اجتناب حسین بن عبدالصمد از نزدیک شدن به شهرهای بزرگ در جریان سفرش را بر اساس حضور سپاهیان عثمانی در شهرهای اصلی شام یعنی حلب، حمص و دمشق دریافت؛ بیم جدی حسین بن عبدالصمد از مواجهه با مقامات و سربازان عثمانی بود که ممکن بود برای او خطراتی جدی داشته باشد. فعالیت های جاسوسان عثمانی از مدتها قبل به شدت ادامه داشت. متن فرمانی به والی بغداد الیاس پاشا به تاریخ ۱۶ ذو القعدة ۹۵۱ در دست است که از وی خواسته شده بود تا جاسوسانی را به تمام مناطق مختلف قلمرو صفویه فرستاده و اخبار آنها را به باب عالی بفرستند.<sup>۲</sup> طبعا بگیر و ببندها در شام با حضور سپاهیان عثمانی جدی تر بوده و ساکنان محلی نسبت به این مسائل توجه داشته و انتخاب راه های غیر معمول که کاروان حسین بن عبدالصمد برای سفر خود به عراق انتخاب کرده بودند، بر اساس چنین واقعیت های بوده است.

## اهمیت نسخه های خطی کتابخانه خواجه محمد پارسا برای مطالعه تاریخ فرهنگی بخارا<sup>۳</sup>

از جمله منابعی که می تواند برای مطالعه تاریخ فرهنگی همه شهرهای اسلامی مورد استفاده قرار گیرد، نسخه های خطی است که از این دسته منابع بسته به خصلت های آنها به چند

۱ بنگرید به: اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۶۹-۷۵؛ سید عبدالحسین خاتون آبادی، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش)، ص ۴۷۳-۴۷۴. ماجرای القاص میرزا با دستگیر شدن او در سال ۹۵۶ و زندانی شدن او در قلعه قهقهه و سرانجام کشته شدن او در آن آنجا پایان یافت.

۲ برای متن فرمان و ترجمه عربی آن بنگرید به: فاضل بیات، بغداد من خلال وثائق الارشيف العثماني (استانبول: مرکز الابحاث للتاريخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۰۸)، ص ۱۸-۱۹.

۳ ابن بخش نوشتار تلخیصی از مقاله اکرم خبیبولوف است که با این مشخصات منتشر شده است: Akram Khabibullaev, "Scattered Manuscripts Some Notes on Muhammad Pārsā's (d.822/1420) Library," *Journal of Islamic Manuscripts*, 9 (2018), pp.176-189.

شکل می توان بهره جست. در انجامه برخی از نسخه ها به مکان کتابت آنها اشاره شده است؛ طبعا استفاده از این نسخه ها با توجه به تصریح محل کتابت آنها، ساده ترین شکل بهره گیری از نسخه های خطی برای مطالعه تاریخ فرهنگی شهر مورد بحث خواهد بود. شکل دیگری که از نسخه های خطی می توان برای مطالعه تاریخ فرهنگی شهرهای اسلامی بهره جست؛ نسخه های خطی کتابخانه های افراد است.

کتابدوستی و شیفتگی به کتاب، یکی از بارزترین خصلت های فرهنگی است که در سراسر جهان اسلام از همان عهد نخستین رواج داشته است؛ تنها مشکل در بکارگیری این روش از میان رفتن کتابخانه های افراد است. با این حال در ادوار متاخر تر این بخت و اقبال گاه برای برخی از کتابخانه ها بوده که تا حدی حفظ شود. صفحه عنوان و انجامه های نسخه های خطی پر از اطلاعات مختلف است و همین خصلت و تعلق داشتن نسخه ها به کتابخانه فردی می تواند برای شناخت تاریخ فرهنگی افراد و شهرهای اسلامی یاریگر محققان باشد. از جمله کتابخانه هایی که تا حدی نسخه هایی متعلق به آن بدست ما رسیده است، کتابخانه خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲) از عالمان حنفی نقشبندی شهر بخارا می باشد که مشتمل بر نسخه های ارزشمند بوده و از مدتها قبل، محققان با برخی از نسخه های موجود در کتابخانه وی که اکنون در چندین کتابخانه نسخه های آن پراکنده شده، آشنا بوده اند.<sup>۱</sup> از جمله مشهورترین آنها می توان به نسخه ای در تاریخ اسلام که با عنوان نبذة من کتاب التاریخ للمؤلف المجهول من القرن الحادی عشر توسط پطرس گریازنیوچ (مسکو، ۱۹۶۰) به صورت عکسی منتشر شده است و در چندین جای آن مهری با سجع «از جمله کتب وقف خواجه محمد پارسا» بر روی آن درج شده است.<sup>۲</sup>

۱ برای کتابخانه خواجه محمد پارسا بنگرید به:

Anas Khalidov, "Rukopisi iz biblioteki Mukhammada Parsa," *Peterburgskoe vostokovedenie*, 6 (1994), pp. 506-519; Asirbek Muminov and Sovosil Zijadov, "L'horizon intellectuel d'un érudit du XV e siècle: nouvelles découvertes sur la bibliothèque de Muhammad Pārsā," *Cahiers d'Asie Centrale*, 7 (1999), pp. 77-98; Maria Subtelny, "The Making of Bukhārā- yi sharīf: Scholars and Libraries in Medieval Bukhara (The library of Khwāja Muhammad Pārsā)," in *Studies on Central Asian History in Honor of Yuri Bregel*, ed. Devin DeWeese (Bloomington, Ind.: Research Institute for Inner Asian Studies, 2001), pp. 79-111.

۲ این مطلب تذکر دوست گرامی آقای علی بهرامیان است. همچنین ایشان مقاله ای درباره نسخه شماره ۱۷۹۰





کتابخانه‌ی خواجه محمد پارسا برای مدت طولانی در شهر بخارا موجود بوده است و در طی ادوار مختلف کسانی با اهداء کتاب‌های خود به آن بر غنای آن افزوده‌اند. با این حال همانند بسیاری از کتابخانه‌های دیگر سرانجام، نسخه‌های این کتابخانه در گذر زمان پراکنده شده و نسخه‌هایی آن اکنون در کتابخانه‌های مختلف شهرهای تاشکند و کتابخانه‌ی مهم بیرونی در آن شهر؛ دوشنبه، بخارا؛ قازان، مسکو، سنت پترزبورگ، پاریس و استانبول پراکنده شده است. مراجعه و بررسی نسخه‌هایی وقف شده بر این کتابخانه برای شناخت واقفان و کسانی که آثاری به این کتابخانه اهدا کرده‌اند بسیار مفید است. خوشبختانه بر تمام نسخه‌هایی این کتابخانه مهرهای دال بر تعلق آنها به کتابخانه‌ی خواجه محمد پارسا به این عبارت‌ها «از کتب وقفی خواجه محمد پارسا»؛ «وقف خواجه پارسا ابن محمود بخاری» آمده است. نام کامل خواجه محمد پارسا، محمد بن محمد بن محمود شمس‌الدین حافظی بخاری است که به پارسا شهرت یافته است. خانواده‌ی او یکی از خاندان‌های اهل علم و مشهور در شهر بخارا بوده‌اند. از میان اجداد مشهور او می‌باید به حافظ‌الدین کبیر (متوفی ۶۹۳) اشاره کرد که از فقیهان نامور حنفی بخارا بوده است. خواجه محمد پارسا خود از شاگردان خواجه بهاء‌الدین نقشبند (متوفی ۷۹۱) از چهره‌های متنفذ نقشبندی بوده و نقش مهمی در بسط و گسترش طریقت نقشبندی داشته است. خواجه محمد پارسا آثاری داشته که از جمله مشهورترین آنها می‌توان به کتاب فصل الخطاب اشاره کرد. وی در سفر حج دوم خود در ۸۲۲ در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. سخاوی شرح حال کوتاهی از وی آورده و گفته که قبر خواجه محمد پارسا در بقیع مورد توجه و زیارت بوده است (وقبره بالبقیع یزار).<sup>۱</sup>

کتابخانه ملی تاجیکستان که منتخبی از کتاب دره الاسلاک فی دولة الاتراک حسن بن عمر بن حبیب دمشقی (متوفی ۷۷۹) که تقی‌الدین مقریزی نگاشته، به رشته تحریر در آورده و متذکر شده‌اند که نسخه از جمله کتابهای کتابخانه‌ی خواجه محمد پارسا بوده که در تصاویری که از این نسخه آمده، می‌توان مهر دال بر وقف نسخه بر کتابخانه‌ی خواجه محمد پارسا را دید. بنگرید به: علی بهرامیان، «اثری ناشناخته از مقریزی (منتخب دره الاسلاک از مجموعه‌ی خواجه محمد پارسا)»، نامه بهارستان، سال ششم، شماره اول - دوم، تابستان - زمستان ۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش، دفتر ۱۱-۱۲، ص ۲۱۱-۲۱۶.

۱ محمد بن عبدالرحمن سخاوی، التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة المنورة، تحقیق عارف احمد عبدالغنی و خالد ملا سویدی (دمشق، دار الکنان، ۲۰۱۰/۱۴۳۱)، ج ۳، ص ۷۰-۷۱.



شیفتگی خواجه محمد پارسا به کتاب باعث شده بود تا او کتابخانه مهمی در روزگار خویش گردآوری کند؛ کتابخانه ای که بخشی از آن میراث خانوادگی خاندان او در ادوار پیشین و گاه برخی نسخه ها متعلق به عالمان برجسته اهل بخارا و کتابخانه های آنها که از قضا اجداد خواجه محمد پارسا بر آن کتابخانه ها وقف کرده بودند. به عنوان مثال بر صفحه عنوان نسخه شماره ۳۱۰۵ مؤسسه بیرونی برای مطالعات شرقی شهر تاشکند این عبارت آمده است:

«..فی خزانه الکتب المیمونة المباركة المولوية الصدرية الإمامية الأجلية البرهانية الحسامية الشهيدية السعيدية أنار الله مراقدهم...».

عبارت هایی اخیر به احتمال بسیار اشاره به خاندان آل برهان از خاندان های متنفذ بخارا است که مدتها عهده دار مقام صدر شهر بخارا بوده اند و چهره های فراوانی از میان آنها برخاسته است که از مشهورترین آنها الصدر الامام الاجل برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بن مازہ بخاری؛ الصدر الشہید حسام الدین (متوفی ۵۳۶) و الصدر السعید تاج الدین را می توان نام برد. شاهد دیگری بر وجود کتابخانه آل برهان، گفته محمود فاریابی (متوفی ۶۰۷) است که در مقدمه کتاب خلاصه الحقائق خود متذکر شده که کتاب را برای کتابخانه یکی از عالمان معاصر از خاندان آل برهان تألیف کرده است (وذلك لخزانه العالی مجلس مولانا وسیدنا...برهان الملة والدين..)<sup>۱</sup>.

سدید الدین محمد عوفی نیز در کتاب لباب الالباب از دیدن نسخه ای از دیوان بهرام گور که از او به عنوان نخستین فردی که به فارسی شعر سروده، یاد کرده و گفته که در کتابخانه سر پل نسخه ای از آن را دیده و خوانده است (و بنده در کتاب خانه سر پل بازارچه بخار دیوان او دیده است و در مطالعه آورده است).<sup>۲</sup> احتمالاً بعدها کتابخانه مذکور بخشی از کتابخانه خانوادگی خاندان خواجه محمد پارسا شد و محتمل است که نسخه هایی از کتابخانه آل برهان نیز به کتابخانه آنها منتقل شده باشد.

<sup>1</sup> *Shahab Ahmed, "Mapping the World of a Scholar in Sixth/Twelfth Century Bukhārā: Regional Tradition in Medieval Islamic Scholarship as Reflected in a Bibliography," Journal of the American Oriental Society, , 120, no 1 (2000), pp. 24–43, here 28; Otto Loth, A Catalogue of the Arabic Manuscripts in the Library of the India Office (Osnabrück: Biblio Verlag, 1975), 170.*

<sup>2</sup> سدید الدین محمد عوفی، لباب الالباب، به تصحیح ادوارد براون (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۹ش)، ص ۶۶. عوفی (همان، ص ۲۳۷) همچنین اشاره کرده که نسخه ای از کتاب تهذیب اللغة ازهری به خط مصنف از دار الکتب مرو به جهت کتابخانه سر پل آوردند و به دنبال کاتبی با فضل بودند تا نسخه ای از روی آن کتابت کند.

بر اساس متن وقف نامه کتابخانه خواجه محمد پارسا (وقفیه کتابخانه مبارکه حضرت خواجه پارسا علیه الرحمة) گفته شده که بخشی از کتابخانه خواجه محمد پارسا، کتابخانه جدش حافظ الدین کبیر بخاری (متوفی ۶۹۳) بوده است. نسخه شماره ۳۲۴۹ کتابخانه مؤسسه بیرونی مهری با این سجع دارد:

«وقف هذا الكتاب لرضاء الباري العبد محمد بن محمد الحافظ البخاري».

شاهد دیگر بر وجود کتابخانه خانوادگی جد خواجه محمد پارسا نسخه شماره ۳۱۰۵ همان کتابخانه است نسخه با تاریخ وقف اول شعبان ۶۷۲ است. در عبارت دال بر وقف کتاب چنین آمده است:

«وقف هذا الكتاب الشيخ الامام الناصح للأنام محمد بن محمد بن نصر المدعو بحافظ البخاري سلمه الله على كافة المسلمين وقفاً صحيحاً مؤبداً مخلداً لا يباع ولا يوهب ولا يورث الى أن يرث الله الارض ومن عليها وهو خير الوارثين وامر بأن يوضع في خزانه الكتب الميمونة المباركة المولوية الصدرية الامامية الاجلية البرهانية الحسامية الشهيدية السعيدية انار الله مراقدهم بسريل بازارچ بخارا حرست... والتقوى لينتفع به العلماء قاطبة كتابة ومطالعة ومقابلة ولا يخرج من هذه الخزانة الا برهن وثيق وذلك في غرة شعبان سنة اثنى وسبعين وستمائة».

عبارت اخير ترديدى باقى نمى گذارد که کتابخانه خواجه محمد پارسا مشتمل بر برخی از کتابهای خانوادگی آنها در نسل های گذشته بوده است؛ امری که البته در میان خاندان های علمی جهان اسلام رایج و متداول بوده است. بر اساس نسخه شماره ۳۱۳۸ کتابخانه بیرونی همچنین دانسته است که برخی از معاصران خواجه حافظ الدین کبیر، نسخه هایی را بر کتابخانه او وقف کرده اند. در نسخه اخير فردی به نام علی بن محمود بن محمد غجدوانی نسخه ای را بر کتابخانه حافظ الدین بخاری وقف کرده و در اشاره به این مطلب در یادداشتی بر نسخه متذکر شده است:

«وقف وتصدق هذا الكتاب وهو الربع الرابع من احياء علوم الدين العبد الضعيف الراجي رحمة ربه علي بن محمود بن محمد الغجدواني تاب عليه وغفر له ولوالديه على كافة طلبة العلم

لینتفعوا به قراءة وكتابة ومطالعة ومقابلة وشرط ان يوضع في خزانة الكتب المنسوبة الى ... الدنيا علامة الوری مولانا حافظ الملة والدين محمد بن محمد بن نصر البخاري نور مرقدہ ولا يخرج منها الا برهن وثيق فمن غير ... هذه الشروط ... فالله خصمه ومحاربه وهو يتولى الصالحين».

کتابخانه خواجه محمد پارسا بعد از درگذشت او در ۸۲۲، به عهده فرزندش ابونصر پارسا (متوفی ۸۶۵) بوده است. مطلب اخیر بر اساس یادداشتی از ابونصر بخاری بر نسخه شماره ۱۷۷ کتابخانه بیرونی قابل ذکر است. در یادداشت اخیر که بخشی از آن به خط ابونصر پارسا و بخشی دیگر به خط کسی دیگر است، در خصوص تعلق نسخه به کتابخانه خواجه محمد پارسا و مکان کتابخانه در روزگار او چنین آمده است:

«از جمله کتبی است که وقف است بر کتابخانه دار الفقراء<sup>۱</sup> که در کوی دهقان است در شهر بخارا بالشرايط المثبتة المبينة في وثيقة اوقاف بتلك المنازل لازالت معمورة وبالبركات ... مغمورة وقد أقر بذلك العبد ... ابونصر محمد بن محمد بن ... الحافظي البخاري و هذا خطه».

ابونصر بخاری همانند پدر و اجدادش نسخه هایی را به کتابخانه خانوادگی افزوده است. نسخه کهنی از کتاب کفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب<sup>x</sup> به شماره ۳۱۳۱ در کتابخانه بیرونی موجود است که در زمان مؤلف کتاب ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی کتابت شده است (إملاء الإمام العلامة فقيه الحرمين، مفتي العراقين، محدث الشام صدر الحفاظ فخر الدين ركن الشريعة ابي عبدالله محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي الشافعي متع الله المسلمين بطول بقائه) و از سوی ابونصر پارسا کسی یادداشتی دال بر وقف کتاب بر کتابخانه خواجه محمد پارسا را بر صفحه عنوان نسخه چنین نوشته است:

«از جمله کتبی است که وقف است بر کتابخانه دار الفقراء که در کوی دهقان است در شهر بخارا بالشرايط المثبتة المبينة في وثيقة اوقاف تلك المنازل لا زالت معمورة وبالبركات

۱ محله دهقان بخشی از محله ملا پیروی شهر بخارا بوده است.



الإلهية مغمورة. اقرّ بذلك و شهد به العبد محمد الحافظی البخاری کتب باذنه دام بقاوه»<sup>۱</sup>.  
 در شماری دیگر از نسخه‌هایی کتابخانه‌خواجه محمد پارسا اشاره شده که نسخه در اصل  
 متعلق به کتابخانه ای دیگر است و اکنون به عاریه در کتابخانه‌خواجه محمد پارسا می باشد؛  
 به عنوان مثال در ذیل صفحه عنوان نسخه شماره ۳۹۰۷ که نسخه ای از کتاب الاقتصاد فی  
 الاعتقاد غزالی می باشد، ابونصر پارسا نوشته است:

«از کتب کتابخانه فتحآباد<sup>۲</sup> است لا زالت محفوظة بالبرکات مكنوفة بالکنف الالهی عن  
 النکبات و عاریت است در کتابخانه دار الفقراء که در کوی دهقان است در شهر بخارا لا زالت  
 معمورة و البرکات الالهية مغمورة. اقرّ بذلك و شهد به العبد محمد الحافظی البخاری کتب  
 باذنه دام بقاءهم».

عبارت اخیر نشان از روابط میان کتابخانه‌های شهر بخارا در روزگار ابونصر پارسا دارد  
 و آن سنت عاریه گرفتن کتاب است. عبارت آمده در یادداشت تصریح به این مطلب دارد که  
 کتابخانه فتح آباد، کتابخانه ای دایر است و این کتاب احتمالاً به جهت کتابت یا قرائت از  
 آن کتابخانه عاریه گرفته شده است. یادداشت نوشته شده باید برای این بوده باشد که کتاب  
 به اشتباه جزء کتابهای کتابخانه تلقی نشده و پس از رفع نیاز به آن کتابخانه عودت داده  
 شود. یادداشت مشابهی در عاریتی بودن نسخه بر روی نسخه شماره ۳۱۳۶ کتابخانه بیرونی  
 که نسخه ای از کتاب الفتوحات المکیة ابن عربی (متوفی ۶۳۸) می باشد، آمده که در آن  
 ذکر شده کتاب نسخه ای عاریتی از کتابخانه امیر خجندی است (از جمله کتبی است که  
 از کتابخانه مولانا امیر... خجندی ... عاریت گرفته شده است و المستعیر العبد محمد  
 الحافظی البخاری، کتبه باذنه دام بقاوه). گاه نسخه ای بدل از مالیات روستایی که به خواجه  
 محمد پارسا تعلق داشته از والی آنجا اخذ شده است. به عنوان مثال بر صفحه عنوان نسخه  
 شماره ۳۱۰۸ کتابخانه بیرونی این یادداشت آمده است:

۱ محتملاً این نسخه همان نسخه ای باشد که حسن انصاری (از گنجینه‌های نسخ خطی: معرفی دست‌نویست‌هایی  
 از کتابخانه‌های بزرگ جهان در حوزه علوم اسلامی، دفتر اول، ص ۲۵۸) از آن به عنوان یکی از دو نسخه کهن کتاب  
 کفایة الطالب سخن گفته که زمانی در بغداد و تملک ابن طاووس بوده است.  
 ۲ فتحآباد از روستا‌های نزدیک بخارا می باشد که سیف‌الدین باخرزی (متوفی ۶۵۹) در آنجا مدفون است.



«این کتاب را از حضرت امیر در بدل غله قریه خواجه پارسا ختفر بها کرده، گرفته شد.»  
بررسی نسخه های کتابخانه خواجه محمد پارسا، نشانگر تلاش های چندین نسل متوالی از فقیهان و عالمان شهر بخارا و نشانی از شیفتگی و کتابدوستی آنها می باشد که در گذر زمان متولیان آن و افراد علاقمند به خاندان خواجه محمد پارسا با تملیک و یا اهداء نسخه های جدید آن را توسعه داده اند.

### جُمَلُ الفِلسَفةِ محمدِ هندی: تلخیصی از رسائل اخوان الصفا<sup>۱</sup>

افتادگی برگ های آغازین نسخه های خطی یکی از مسائل مهمی است که کار شناسایی هویت نسخه های خطی را دشوار می کند، چرا که به نحو عادی تنها جایی که نام کتاب و مؤلف ذکر می شود، صفحه انجامه یا آغاز کتاب است. در چنین مواردی یافتن نسخه یا نسخه هایی که از روی نسخه مورد بحث کتابت شده باشند یا نسخه اساسی که نسخه ناقص از روی آن کتابت شده باشد، می تواند در شناخت نسخه ای که به شکل ناقص در اختیار ما قرار گرفته، کمک کند.

از این دسته نسخه ها می توان به نسخه ۶۵۹۵ کتابخانه آستان قدس رضوی اشاره کرد که با عنوان جمل الفلسفة در فهرست آن کتابخانه توسط مرحوم مهدی ولائی معرفی شده است.<sup>۲</sup> خوشبختانه نسخه اساسی که نسخه آستان قدس از روی آن کتابت شده در دسترس است، یعنی نسخه شماره ۱۹۱۸ اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه که مشتمل بر جمل الفلسفة و کتاب شرائط الیقین فارابی می باشد.<sup>۳</sup> نسخه کتابخانه اسعد افندی نسخه ای کتابت شده

۱ این بخش نوشتار برگرفته از مقاله جودث جبور در معرفی نسخه ۱۹۱۸ اسعد افندی مشتمل بر کتاب جمل الفلسفة و شرائط الیقین فارابی است. بنگرید به:

Jawdath Jabbour, "The Reconstruction of the Circulation of Muḥammad al-Hind's Jumal al-falsafa Using Manuscript Notes", *Journal of Islamic Manuscripts*, 9 (2018), pp. 154-175.

۲ بنگرید به: مهدی ولائی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد: انتشارات کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۱، ص ۸۸-۸۹. مرحوم ولائی در خصوص نسخه متذکر شده اند: «کتاب گزیده روان شش رساله از رسائل اخوان الصفا است... نام کتاب در هر مقالی (جمل الفلسفة) است که ضبط شد بجز تنها در پایان مقال دوم که جوامع الفلسفة نوشته شده.»

۳ برای اهمیت شرائط الیقین که در این نسخه آمده بنگرید به: Mübahat Türker-Küyel, "Şarā'it al-yakīn d'Al-Fārābī et Jumal al-Falsafa d'Ibn Hindī," *Erdem*, 5 (1989), pp. 11-21



از روی نسخه احتمالا به خط مؤلف است و تملکات مختلفی بر آن درج شده که نشان از مالکان مختلف آن در مناطق مختلف جهان اسلام دارد. درباره مؤلف کتاب جمل الفلسفة یعنی محمد هندی مطلب خاصی دانسته نیست؛ نام وی در صفحه عنوان و چند جای کتاب به عنوان مؤلف کتاب آمده است. به عنوان مثال در صفحه عنوان وی از خود چنین یاد کرده است:

«کتاب جمل الفلسفة مما عنی بجمعه وتلخیصه محمد بن علی بن عبدالله بن محمد الهندی طالباً وجه الله عز وجل ملتتمساً ثوابه وراغباً الیه فی حسن التوفیق والهدایة علی التحقیق وهو ولی ذلك ...».

عبارت اخیر گرچه کوتاه است اما مهم است؛ محمد هندی به شیوه خود در تألیف کتاب اشاره کرده و آن تلخیص متونی است که البته اکنون بر اساس مقابله بخش هایی از کتاب او با متن های دیگر به عنوان مثال می دانیم که در بخش موسیقی، متنی که محمد هندی از آن بهره برده، رسائل اخوان الصفا بوده و یا در بخش هندسه از کتاب المدخل الی الهندسة قسطا بن لوقا بهره برده است.<sup>۱</sup> رسائل اخوان الصفا شهرت فراوانی داشته و در میان فرق مختلف تداول داشته است. جمل الفلسفة نسخه اسعد افندی را فواد سزگین به صورت عکسی منتشر کرده و در مقدمه آن متذکر شده که نسخه ای دیگر از کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۹۵ موجود است جز آنکه نسخه آستان قدس از آغاز افتادگی دارد و به همین دلیل نام مؤلف یعنی محمد هندی در فهرست نسخه ذکر نشده است.<sup>۲</sup> کاتب نسخه آستان قدس تاریخ نسخه ای را که نسخه خود را از روی آن نوشته آورده که با خطای مختصر در خواندن تاریخ آمده در نسخه اسعد افندی، همان تاریخ است و می توان اطمینان یافت که نسخه اسعد افندی اساس کتابت نسخه او بوده است. کاتب نسخه آستان قدس که فردی به نام عبدالله الفیاض

۱ برای کتاب المدخل الی الهندسة قسطا بن لوقا بنگرید به:

Jan P. Hogendijk, "The Introduction to Geometry by Qustā ibn Lūqā: Translation and Commentary," *Suhayl*, 8 (2008), pp.163–221.

2 Muhammad b. 'Alī b. 'Abdallāh al-Hindī, *Problems of Philosophy. Jumal al-falsafa* (Frankfurt am Main: Institute for the History of Arabic-Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University, 1985).



است در ۱۰۹۵ نسخه خود را کتابت کرده و در انجامة خود چنین نوشته است:

«قد كتبت هذه النسخة من نسخة قد كتبت في آخره وكان الفراغ من كتبه لتسع ليال خلون من ذي القعدة من شهور سنة تسع وخمسمائة وكتبت محمد بن علي بن عبد الله محمد الهندي بخطه حامداً لله عز وجل بحسب استحقاقه ومصلياً على رسوله محمد وآله الطاهرين من ذريته ومسلماً وحسبه الله وبه يثق وعليه يعتمد واليه ينيب انا العبد الضعيف عبد الفياض في سنة خمس وتسعون بعد الف».

کتاب جمل الفللسفة اثری در هفت مقاله است که با مقدمه ای در فلسفه؛ ماهیت اعداد؛ هندسه؛ نجوم؛ موسیقی؛ منطق و سرانجام الهیات پایان یافته است.<sup>۱</sup> بخش موسیقی کتاب جمل الفللسفة بدقت مورد بررسی قرار گرفته و این مطلب که مبتنی بر رسائل اخوان الصفا می باشد مورد تأیید قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در انجامة نسخه اسعد افندی، به شماره ۱۹۱۸ در برگ ۲۴۴ چنین آمده است:

«..وكان الفراغ من كتبه لتسع ليال خلون من ذي القعدة من شهور سنة تسع وعشرين وخمسمائة وكتب محمد بن علي بن عبد الله بن محمد الهندي بخطه حامداً لله عز وجل بحسب استحقاقه ومصلياً على رسوله محمد وآله الطاهرين من ذريته ومسلماً وحسبه الله وبه يثق وعليه يعتمد واليه ينيب».

فردی که نسخه را کتابت کرده در بالای عبارت انجامة نوشته است:

«قوبل على أصله المنقول منه بحسب الاجتهاد وصح بقدر الطاقة والحمد لله... وبحسب استحقاقه عز وجل».

عبارت اخیر دلالت بر این دارد که نسخه اسعد افندی نمی تواند نسخه اصل باشد و فردی دیگر آن را از روی نسخه شاید اصل و به خط محمد هندی کتابت کرده است. در برگ دوم

۱ برای بررسی کلی نسخه بنگرید به:

Mübahat Türker-Küyel, "La classification des sciences selon Cumal al-Falsafa d'Ibn Hindi," *Araştırma*, 5 (1967), pp.47-61.

2 Eckhard Neubauer, "Das Musikkapitel der Ğumal al-falsafa von Muħammad b. 'Alī al-Hindī (1135 n. Chr.)," *Zeitschrift für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften*, 4 (1987-1988), pp.51-59.

نسخه اسعد افندی اجازه ای را محمد هندی به شخصی که کتاب را نزدش خوانده، داده است اما عبارت پایانی نسخه که بسیار مهم است، چندان خوانا نیست. بهتر است تا نخست متن اجازه را نقل کرده و سپس درباره مطلب مورد بحث و جدل آخر آن سخن رود؛

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ قرأ جميع علوم هذا المجموع وهو الكتاب المترجم بمجلد الفلسفة الشيخ الامام الزاهد العارف المحقق بقية السف و قدوة الخلف، رشيد الدين محمد بن الشيخ الامام العلامة ابوسعيد الشيرازی (؟) قدس الله الكريم روحه و نور ضريحه قراءة بحث و اتقان و معرفة بطريق مواقع اصوله في مجالس عديدة.

و كتب ذلك محمد بن علي بن عبدالله الهندي بخطه في صفر من شهر سنة ثلاث و ثلاثين و خمسمائة هجرية حامداً لله على نعمه و بحسب استحقاقه مصلياً على رسوله سيدنا محمد و اهل الطاهرين و مسلماً و حسب الله و هو الوكيل.

و سمع جميع هذا الكتاب و كتبه بدر بن حنظلة من اليمن».

سطر اخير ظاهراً ربطی به اجازه که پیش از آن پایان یافته، ندارد. مشکل دیگر نیز عبارت بعد از کتبه در سطر اخير است که به وضوح در نسخه خوانده نمی شود اما مشخص است که نام فردی جز محمد هندی است؛ بر اساس این شواهد در اینکه نسخه اسعد افندی نسخه ای به خط مؤلف باشد، کمی تردید است. با این حال نسخه اخير در ادوار مختلف در بخش های مختلف جهان اسلام در دست شماری از عالمان مختلف بوده است که یادداشت هایی دال بر تملک خود بر نسخه بر آن نوشته اند.

### تملکات دیگر عالمان بر نسخه اسعد افندی و اهمیت آنها

نخستین عالمی که این نسخه را تملک خود داشته مرهف بن اسامه بن منقذ (متوفی ۶۱۳) است که در شرح حال وی به ولع و شیفتگی او به جمع آوری کتاب اشاره شده است. وی از تملک خود بر کتاب به سال ۵۹۹ در قاهره سخن گفته است. پدر مرهف، یعنی اسامه بن منقذ از شیعیان بوده و شرح حال او را یحیی بن ابی طی حلی در تاریخ خود آورده و تصریح به تقیه کردن اسامه بن منقذ نیز کرده است. ذهبی به احتمال بسیار شرح حال مرهف را نیز باید از کتاب تاریخ ابن ابی طی نقل کرده باشد، در وصف شیفتگی مرهف به کتاب متذکر شده

است: «وجمع من الكتب ما لا يوصف»<sup>۱</sup>. نسخهٔ اسعد افندی بعدها در تملک سالم بن ابی ذر شافعی دمشقی (متوفی شعبان ۷۲۶) بوده است (ملک سالم بن ابی ذر الشافعی...). سالم بن ابی ذر از شاگردان فقیه نامور شافعی نووی بوده است.

از دیگر مالکان نسخه ابوبکر بن عمر بن ابی بکر ابن سلار است که ابن عماد حنبلی شرح حال پسرش نصیر الدین ابراهیم بن ابوبکر بن عمر بن ابی بکر ابن سلار (متوفی شعبان ۷۹۴) را آورده است.<sup>۲</sup> نسخه یک چندی نیز در تملک عالمی به نام محمد بن حسن بن امین حنفی بوده که فوآندی از نسخه برای خود برگزیده است (نقل منه بعض فوائدہ داعیاً لمؤلفه العبد الفقیر الی الله محمد بن الحسن بن الأمین الحنفی) و در جایی دیگر از تلخیص کردن مطلبی از کتاب سخن گفته است (لخص هذه المسألة فقیر رحمة ربه محمد بن الحسن بن الأمین الحنفی). شاید فرد اخیر عبدالرحمن بن الحسن بن حمزه حلبی حنفی مشهور به ابن الامین و کلب العجم باشد که در قاهره و به تاریخ ذو القعدة ۸۸۷ درگذشته است.<sup>۳</sup> نسخه زمانی در تملک احمد بن ابی سعود افندی بوده است. پدر وی شیخ الاسلام ابوسعود افندی (متوفی ۹۸۲) عالم نامور و مشهور استانبول بوده است. احمد بن ابی سعود در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است:

«ملکه الفقیر الی رحمة القدير احمد بن ابی السعود الحقیق عفی عنهما».

نسخه زمانی در تملک یکی از دولتمردان صفویه به نام ظهیر الدین محمد ابراهیم وزیر ولایت آذربایجان بوده و عبارتی دال بر وقفی بودن نسخه توسط او بر نسخه درج شده که چنین است:

«هو الله ولا سواه؛ بسم الله الرحمن الرحيم، بعد حمد الله الموفق المنان والصلوة علی نبینا وآله شمس فلک الهدایة والحسان فأنا احوج العباد بربه الباهر ابن ظهیر الدین میرزا محمد ابراهیم میرزا محمد طاهر وزیر کل ولایت آذربایجان قد وقف هذا الكتاب مع جملة من

۱ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۶۷.

۲ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۸، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۳ محمد بن عبدالرحمن سخاوی، الضوء اللامع فی القرن التاسع (بیروت: دار مکتبة الحیاء، بی تا)، ج ۴، ص ۷۲-

۷۳. نام برخی افراد که زمانی مالک نسخه بوده اند، خوانا نیست.





الکتاب مرضاة الله تعالى على اولاد ذكوره اسس الله بنيانهم بمرور الايام الى ساعة القيام حتى لا يباع ولا يرهن ولا يغضب ولا يوهب ولا يستاجر بحيث يخرج من تصرفهم وجعل التولية لارشدهم واعلمهم فمن بدل بعد ما سمعه فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين».

درباره‌ی ظهیر الدین محمد ابراهیم وزیر آذربایجان دانسته است که کتابخانه ای داشته که آن را وقف کرده و تولیت آن را بر عهده فرزند ارشدش نهاده و تعدادی از نسخه های کتابخانه او از جمله مجموعه ای شامل ۱۰۱ رساله فلسفی در کتابخانه راغب پاشا به شماره ۱۴۶۱ که میان سالهای ۷۵۹ تا ۷۶۴ در عراق استنساخ شده و نسخه شماره ۲۶۸۲ که دانشنامه علانی در کتابخانه نور عثمانیه می باشد، در جریان حمله سلطان احمد ثالث در تاریخ ۱۳ جمادی الاولی ۱۱۳۷ تبریز را متصرف شده بود، بدست عثمانیان افتاده بود. نسخه بعدها در تملک عالمان مختلف عثمانی بوده از جمله یک چندی در تملک عالمی به نام محمد عاطف بن عبدالرحمن قیوجاکی به تاریخ ۱۲۱۸ بوده است. فرد اخیر قاضی، ریاضی دان و منجم کیوککلزاده محمد عاطف بای (متوفی ۱۲۶۳) است.

### تفلیس، تنیس، نستر؛ تصحیف احتمالی یک عبارت در عبارت شیخ طوسی

یکی از روایان کتاب کافی از کلینی، عالم امامی به نام ابوالحسین عبدالکریم بن عبدالله بن نصر بزاز است. درباره شرح حال وی مطلبی دانسته نیست، جز آنکه وی در دو جا از کلینی کتاب کافی را به سماع دریافت کرده است. شیخ طوسی در کتاب الاستبصار در جمله فهرست عالمانی که کتاب کافی را نزد کلینی خوانده و اجازه روایت آن را داشته اند، نوشته است:

«...وابی الحسین عبدالکریم بن عبدالله بن نصر البزاز بتفلیس وبغداد...»<sup>۱</sup>

مکان نخست که ابوالحسین بزاز از کلینی کتاب کافی را سماع کرده، در نسخه های خطی مختلف به صورت های مختلفی ذکر شده است؛ تنیس<sup>۲</sup>، تفلیس<sup>۳</sup> و نستر<sup>۴</sup>. با این حال تفلیس

۱ شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، حقه و علق علیه السید حسن الموسوی الخراسان (تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰)، ج ۴، ص ۳۱۰ و اختلاف نسخه هایی که در پاورقی ۲ ذکر شده است. همین گونه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در تحقیق کتاب الفهرست شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵، پاورقی ۵ به چنین اختلاف نسخه های اشاره کرده و در متن نام مکان مورد بحث را بنیس آورده است.

۲ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۶۰.

۳ افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴ افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۸۱.



یا تنیس هر دو غریب است و اطلاعی از اینکه کلینی به این دو شهر سفر کرده باشد و مدتی در آنجا اقامت داشته و کسانی نزد او کتاب کافی را خوانده باشد، در دست نیست. ظاهراً همین غرابت‌ها باعث شده تا در برخی فهرست‌ها، کاتبان به جای تفلیس که در دوران کلینی باید شهری مرزنشین بوده باشد، تنیس را بنویسند. با این حال بنظر می‌رسد که حتی شهر اخیر نیز نباید کلمه‌ای بوده باشد که در اصل توسط شیخ طوسی در کتاب الاستبصار آمده باشد. شهر دیگری که گاه در برخی نسخه‌ها ذکر شده، تستر است. دقت در سه کلمه مورد بحث یعنی تفلیس؛ تنیس و تستر دلالت بر این دارد که ما با تصحیف در یک نام مواجهه هستیم. اگر این گمان صحیح باشد بنظر می‌رسد که شهری که در اصل عبارت شیخ طوسی بوده می‌تواند نستر باشد که احتمالاً کلینی در بدو ورود خود به بغداد مدتی در آنجا اقامت داشته، یا برای املاء حدیث برای شیعیان ساکن در آنجا مدتی به آن منطقه رفته باشد؛ در هر حال عبارت شیخ طوسی به نحوی متضمن این مطلب است که کلینی در دو مکان مورد اشاره به روایت کتاب کافی پرداخته و بر همین اساس باید به نامی فکر کنیم که با سیاق عبارت از یک طرف سازگار باشد و از سوی دیگر در مکان مورد بحث باید شاهد حضور شیعیان باشیم. احتمالاً مکان مورد بحث باید به بغداد نیز نزدیک بوده باشد. درباره نستر یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان به شکل خلاصه نوشته است:

«..اسم لصق بسواد العراق، ثم من نواحي بغداد، فیه قری ومزارع»<sup>۱</sup>.

### نکته ای درباره پیشینه تاریخی مسجد سهله

مهاجرت قبایل عربی در جریان فتوحات و سکونت آنها در شهرهای فتح شده و شهرهایی که مسلمین در جریان فتوحات ساخته اند، همراه با ساخت مساجد نیز بوده است جز آنکه هر قبیله ای مسجدی برای خود می ساخته است. از قبایل مهم مهاجر به عراق که در کوفه ساکن شده اند، قبیله عبدالقیس و شعب آن است که از طرفداران مهم و جدی امیر المؤمنین

۱ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۸۴. توجه من به نام نستر بر اساس تصحیح نام اخیر در رساله ابو غالب زراری توسط دانشمند گرامی حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حسینی جلالی است که این نکته را در گفتگوی شفاهی نیز متذکر شدند. ابن فقیه همدانی نیز در کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۶/۱۴۱۶)، ص ۲۰۲ نستر و بغداد را در کنار هم به کار برده است.

بودند و در تحولات سیاسی قرن اول هجری نقش مهمی داشته‌اند. بر اساس اطلاعات قبایل عبدالقیس در بخش شمال و شامل غربی مسجد جامع و دار الامارة کوفه اقامت گزیده بودند و مسجدی برای خود که به مسجد عبدالقیس شناخته شده بوده، بنا کرده بودند.

نام مسجد عبدالقیس در جریان برخی حوادث کوفه مانند قیام مختار و قیام زید بن علی در گزارش‌هایی که طبری به واسطه نقل اخبار تاریخی بر اساس نوشته‌های ابومخنف لوط بن یحیی از دی آورده، آمده است.<sup>۱</sup> درباره مکان‌های تاریخی دانسته است که در ادوار مختلف می‌توانسته نام‌های مختلفی داشته باشند یا حتی یک مکان بیش از یک نام داشته باشد. اکنون پرسش این است که مسجد عبدالقیس که از مساجد کهن شیعیان کوفه بوده، به چه نام یا نام‌های دیگری شناخته می‌شده است.

از گزارش‌هایی تاریخی درباره مسجد عبدالقیس که به عنوان جایی نزدیک به کناسه؛ جبانة (قبرستان و محله) سبیع؛ خانه عمر بن سعد بن ابی وقاص، محله بجیله که صحراء سبیع و محله ای که در آن مسجد احمس قرار داشته منتهی می‌شده؛ مسجد بنی احمس متعلق به بجیله؛ مسجد قُصاص که به مسجد ابی داود نیز شناخته می‌شده؛ خانه ابوعبدالله جدلی، حمام قطن بن عبدالله و حمام عمرو بن حرث یا حرث بن عمرو یاد شده است که جملگی مکان‌هایی در شمال و شمال غربی مسجد کوفه و دار الاماره کوفه یاد شده است. در همین منطقه قبیله عبدالقیس اقامت گزیده بود و دانسته است که صعصعة بن صوحان عبدی و برادرش زید بن صوحان نیز در همین منطقه مسجدی بنا کرده بودند<sup>۲</sup> و هر دو از بزرگان برجسته کوفه و عبدالقیس بودند و در تشیع مشهور.<sup>۳</sup>

۱ درباره مساجد کوفه بنگرید به: صالح احمد العلی، الکوفة فی صدر الاسلام: دراسة فی أحوالها العمرانیة و سكانها و تنظیماتهم (بیروت: شركة المطبوعات للتوزیع و النشر، ۲۰۰۳)، ص ۴۲۵-۴۲۹، ۴۸۱-۴۹۲.

۲ درباره مسجد صعصعه در کوفه بنگرید به: ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳ درباره تشیع عبدالقیس و بزرگان آنها بنگرید به: صالح احمد العلی، الکوفة فی صدر الاسلام، ص ۳۹۵-۳۹۹، ۴۷۱-۴۷۹؛ عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرين القديم، ص ۲۵۳-۴۱۶. زمانی که معاویه در صدد بیعت گرفتن برای یزید بود، گروهی از قبایل ربیعه با او مخالفت کرده و برای دوری کردن از بیعت کردن به عبدالقیس در بحرین پیوستند. ابن عساکر (تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۲۰۷-۲۰۸) در اشاره به این مطلب به نقل از کتابی از ابوعبیده معمر بن مثنی نوشته است: «لما قتل علي بن أبي طالب أراد معاوية الناس علی بیعة یزید فتناقلت ربیعة ولحقت بعبد القیس بالبحرین».



از مساجد مشهور دیگر شیعه که تا روزگار کنونی باقی مانده مسجد معروف سهله است. کهن ترین گزارشی که درباره مسجد سهله بدست ما رسیده، مطلبی است که ابن فقیه همدانی از قول امیر المومنین علی<sup>×</sup> درباره مسجد سهله نقل کرده است. ابن فقیه نقل کرده که امیر المؤمنین از چهار مکان مقدس در کوفه سخن گفته و کسی از آن حضرت نام آن چهار محل را پرسش می کند. حضرت در پاسخ از چهار مسجد کوفه نام برده که نخستین آنها مسجد ظفر است و در توضیح این مسجد کدام مسجد می باشد، آمده که مسجد مورد اشاره مسجد سهله است.<sup>۱</sup>

گزارش دیگر درباره مسجد سهله، روایتی است که محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) از امام باقر<sup>×</sup> (شهادت ۱۱۴) آورده<sup>۲</sup> که در مصادر بعدی همین مطالب به نقل از کلینی نقل شده است.<sup>۳</sup> در روایت اخیر امام باقر<sup>×</sup> از چهار مسجد مبارک کوفه سخن گفته که نخستین آنها مسجد بنی ظفر که در توضیح گفته شده همان مسجد سهله می باشد، یاد شده است.<sup>۴</sup> در هر حال از دو گزارش اخیر این را می توان دریافت که مسجد سهله به مسجد بنی ظفر نیز شناخته شده بوده کما اینکه در روایات دیگری که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت، نام های دیگری نیز برای این مسجد آمده است. اما پرسش این است که مراد از بنو ظفر که در ادوار نخست مسجد به نام آنها شناخته شده بوده، چه کسانی هستند؟

بنو ظفر مورد اشاره، تیره ای از قبیله عبدالقیس است که در جریان فتوحات گروه هایی از آنها به عراق مهاجرت کرده و در کوفه ساکن شده اند در حالی که بخش مهمی از آنها همچنان

۱ احمد بن محمد مشهور به ابن فقیه همدانی، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۶/۱۴۱۶)، ص ۲۱۰.

۲ شیخ طوسی همین روایت را به واسطه کتاب کافی، در تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰ نقل کرده است. شیخ صدوق نیز در کتاب الخصال، ج ۱، ص ۳۰۰-۲۹۹ همین روایت را آورده جز آنکه در نسخه چاپی جایی از متن که در آن آمده، «مسجد بنی ظفر و هو مسجد السهله»، دو کلمه «و هو» از متن افتاده است و عبارت در متن چاپی کتاب الخصال این گونه شده است: «و مسجد بنی ظفر و مسجد السهله..».

۳ برای مثال بنگرید به: حسن بن یوسف حلی، تذکرة الفقهاء (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴)، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ همو، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام (قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴ فخر الدین طریحی (متوفی ۱۰۸۵) در کتاب مجمع البحرین (ج ۳، ص ۸۹) در ماده ظفر از کتابش مجمع البحرین نوشته است: «ومسجد بنی ظفر وهو مسجد السهله قریب من کوفان».

در هجر باقی مانده و امارت شهر هجر را تا سال ۲۸۷ که ابوسعید جنابی توانست بر شهر هجر تسلط یابد و عیاش بن سعید محاربى را به قتل رساند، در اختیار داشتند.<sup>۱</sup> در اشاره به این مطلب استاد ارجمند عبدالخالق جنبی که تظن به شناخت هویت بنو ظفر حاصل تذکر ایشان است، نوشته اند:

«مسجد بنی ظفر المعروف بمسجد السهلة ليس لبني ظفر الأوسيين بل هو منسوب لبني ظفر العبديين، و هم بنو ظفر بن محارب بن عمرو بن ودیعة بن لكيز بن أفضى بن عبد القيس، و بنو محارب هؤلاء الذين منهم بنو ظفر كانوا حكام مدينة هجر منذ صدر الإسلام حتى العام ۲۸۷ للهجرة حيث أسقط حكمهم أبو سعید الجنابی مؤسس دولة القرامطة فى البحرين<sup>۲</sup>، و كانت القرى المحيطة بمدينة هجر كلها لبني محارب هؤلاء و منها قرية اسمها السهلة ذكرها ابن الفقيه الهمداني ضمن قراهم فى هجر،<sup>۳</sup> و يبدو أنه عندما اختطت مدينة الكوفة فى العقد الهجرى الثانى نزل بنو محارب الذين كانوا البيت منهم فى بنى ظفر فى هذا الموقع، فيبدو أنهم أطلقوا عليه اسم السهلة تيمناً باسم قريتهم فى هجر، و هى عادة مألوفة لدى كل قوم يهاجرون من بلادهم و يقطنون بلاداً أخرى.

و أما نسبة مسجد السهلة بالكوفة لبني ظفر الأوسيين، فهو اشتباه من بعض الكتاب لأن هذا المسجد أعنى مسجد السهلة الذى فى الكوفة يطلق عليه فى بعض المصادر التاريخية اسم مسجد عبد القيس. و أما مسجد بنى ظفر الأوسيين، فإنه كان فى المدينة شرقى البقيع، و صار بعد ذلك يُعرف بمسجد البغلة و لا زال معروفاً و قائماً حتى الآن.<sup>۴</sup>»

- ۱ تفصیل حوادث مربوط به تسلط ابوسعید جنابی بر شهر هجر را مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف، ص ۳۹۲ و شارح مجهول دیوان ابن مقرب عیونى آورده اند.
- ۲ ابوسعید جنابی بعد از فتح هجر در سال ۲۸۷ مردم شهر را در جایى جمع کرد و آنها را زنده به آتش کشید. ابو منصور محمد بن احمد ازهری (متوفى ۳۷۰) که سالیانی چند در اسارت قرامطیان بحرین بعد از واقعه هبیر بوده، در اشاره به این مطلب در کتاب تهذیب اللغة، حقه و قدم له عبدالسلام محمد هارون (قاهره، ۱۳۸۴/۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۳۷۶ نوشته است: «وسمعت أعرابياً من بني كليب يقول: لما فتح أبو سعید القرمطي هجر سوّی حظاراً من سعف النخل وملأه من النساء الهجريات، ثم ألجج النار في الحظار فاحترقن».
- ۳ یاقوت (معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۰) در ذیل سعائیم نوشته است: «محضر.. بناحية الاحساء وهجر مما يلي السهلة، وهي قرية لبني محارب من العمود». کلمه العمود تصحیف العُمور است (بنگريد به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۲۰). در اشاره به این مطلب استاد ارجمند عبدالخالق جنبی نوشته اند: «و بنو محارب بن عمرو و اخوتهم بنو عجل بن عمرو الذين منهم آل صوحان، و آل رقة اشهر خطباء العرب و اخوتهم الآخرين بنو الدیل بن عمرو هم الذين يُطلق عليهم مسمى العُمور في عبد القيس نسبة إلى أبيهم المشترك عمرو بن ودیعة...».
- ۴ کامل سلمان جبوری در پاورقی خود بر کتاب خطط الكوفة و شرح خريطتها (ترجمة تقى محمد مصعبى، نجف:

مسجد سهله از مساجدی بوده که زید بن علی هنگام حضور خود در کوفه در آنجا نماز می خوانده است. در روایتی که ابن قولویه (متوفی ۳۶۷) آورده است، امام صادق <sup>×</sup> از ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی که سه فرزندش همراه در قیام زید بن علی به شهادت رسیده بودند،<sup>۱</sup> از وی هنگامی که به مدینه مشرف شده بود، پرسیده بود که آیا در شبی که عموی حضرت زید بن علی قایم کرده بود، او را دیده است؟ ابوحمزه پاسخ می دهد که آری او را دیدم. امام از ابوحمزه در ادامه می پرسد که آیا وی زید را در آن شب دیده که در مسجد سهیل نماز خوانده باشد؟ ابوحمزه پاسخ می دهد که مسجدی به نام سهیل نمی شناسد و از حضرت در پاسخ می پرسد که آیا مراد ایشان از مسجد سهیل، همان مسجد سهله است؟ حضرت پاسخ می دهند آری مرادشان همان مسجد سهله است.

می دانیم که امام صادق <sup>×</sup> دو سال در کوفه اقامت داشته اند و در محله عبدالقیس منزلی برای سکونت خود برگزیده بودند. گفته ایشان که نام مسجد را سهیل ذکر کرده اند، باید به نامی باشد که مسجد در آن تاریخ به آن شناخته می شده است. یاقوت حموی در ذیل ماده سهله، مطالبی آورده که جالب توجه است. او نوشته که سهله نام روستای در بحرین - مراد بحرین قدیم یعنی هجر، قطیف و اوایل - است و نام مسجدی در کوفه. سپس خلاصه ای از گفتگوی میان امام صادق <sup>×</sup> و ابوحمزه ثمالی که در قبل نقل شده را آورده جز آنکه در متن چاپ شده نام سهیل به عنوان نام مسجد که امام صادق <sup>×</sup> از ابوحمزه در خصوص آن پرسش کرده، به سهل تصحیح شده است.<sup>۲</sup> شاید قریب به نظر بیاید اما به احتمال بسیار یاقوت روایت

مطبعة الغری الحدیثة، ۱۹۷۹/۱۳۹۹)، ص ۱۱۴، پاورقی ۶ مسجد بنی ظفر را با همان مسجد عبدالقیس که در اخبار تاریخی نامش آمده را یکی دانسته است. هشام جعیط (الکوفة نشأة المدينة العربية الإسلامية (بیروت: دار الطلیعة، ۱۹۹۳)، ص ۳۱۳) نیز مسجد عبدالقیس را مسجد ظفر و احتمالاً همان مسجد سهله ذکر کرده است. جعیط به این مطلب توجه نداشته که مسجد ظفر همان مسجد سهله است و باید می نوشت مسجد عبدالقیس که احتمالاً همان مسجد بنی ظفر/ مسجد سهله است.

۱ بنگرید به: احمد بن علی نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۱۱۵.  
 ۲ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۰. در روایتی که عبدالله بن جعفر حمیری در کتاب قرب الاسناد (ص ۱۵۹-۱۶۰) آورده، امام صادق <sup>×</sup> از علاء بن رزین می پرسد که آیا در مسجدی که آنها آن را مسجد سهله می نامند، نماز می خواند؟ امام صادق <sup>×</sup> در این پرسش نام دیگر مسجد را مسجد الشری ذکر کرده اند. درباره علت نام اخیر که احتمال تصحیف در آن نیز هست، مطلبی دانسته نیست. نام اخیر در تصحیح کتاب کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲)، ج ۳، ص ۷۷ به



اخیر را باید از کتاب کامل الزیارات یا متنی دیگر که روایت مذکور در آن آمده باشد، دیده و در کتاب خود نقل کرده باشد، در هر حال روایت مذکور باید از منبعی شیعی اخذ شده باشد. در روایات ائمه شیعه مواردی هست که ائمه در هنگام گفتگو با یاران خود آنها را به رفتن و خواندن نماز در مسجد سهله ترغیب کرده و از فضیلت نماز خواندن در آن مسجد سخن گفته اند. نمونه ای از این روایات، روایتی است که ابن قولویه از گفتگوی میان مالک بن ضمیره رؤاسی با امیر المؤمنین آورده است. امام از مالک پرسش کرده اند که آیا در مسجدی که در پشت خانه او قرار دارد، نماز می خوانند؟<sup>۱</sup> مشخص است که امام از مسجدی مهم پرسش کرده است. خوشبختانه همین روایت را ابن مزار مشهدی در کتاب المزار الکبیر خود آورده و در آنجا پرسش امام از مالک به صورت مشخصی چنین آمده است: آیا در مسجد سهله نماز می خوانی؟<sup>۲</sup> ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) از کتابی به نام معالم الدین تألیف ابوطاهر محمد بن حسن / حسین برسی (؟) روایتی نقل می کند که دو تن از امامیه هنگام انجام مناسک در مسجد سهله مدعی دیدار با امام عصر و فراگیری دعایی از او شده اند.<sup>۳</sup> در کنار مسجد سهله قبرستانی بوده که اهل کوفه مردگان خود را در آنجا دفن می کرده اند.<sup>۴</sup> ابوالعباس ابن عقده در شرح حال هیثم بن خالد جُهنی نوشته که وی در شعبان ۲۷۸ در کوفه درگذشت و روز بعد یعنی جمعه در کنار مسجد سهله به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup>

صورت «مسجد الثری» آمده است. در خصوص نام اخیر که به نظر تصحیف و بدخوانی همان الشری باشد، باز مطلبی دانسته نیست.

۱ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۹ و تعلیقه مصحح که به درستی بر اساس روایت آمده در کتاب المزار، مراد امام را مسجد سهله دانسته است. این نکته که مراد مسجد مورد بحث احتمالا مسجد سهله می باشد، مورد اشاره مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۰۳ نیز بوده است.

۲ شهرت مالک بن ضمیره در منابع به صورت عنبری (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۵؛ جامع الاحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۷)؛ عتری آمده که بخشی از آنها اجتهادات مصححان متون و نا آشنایی با هویت این روایت است. شهرت اصلی و صحیح او عتری است همانگونه که ابن ماکولا (اکمال الکمال، ج ۷، ص ۴۴) در ذیل شهرت عتری به آن اشاره کرده و از مالک و یکی از احفاد او یاد کرده است.

۳ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲. درباره کتاب معالم الدین بنگرید به: اتان کولبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۴ بنگرید به: علی بن محمد عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۸۱، ۲۸۲؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح (قم، ۱۴۱۱)، ص ۲۶۹ (..نحن علی مقابر مسجد سهله...); همو، رجال الطوسی، ص ۴۳۰؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۷۹ (..دفن بالسهله). قبرستان بسیار مشهور ابو عنبره در بلاد القدیم جزیره اوال در کنار مسجد الخمیس قرار دارد.

۵ عبدالرحمن مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۰، ص ۳۷۹.